

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۳-۶۵

## نقش مدارس و اسلام مدرسی در سیاست مذهبی دولت عثمانی\* مطالعه موردی دوره شکل‌گیری تا پایان دوره مراد اول

دکتر مهدی عبادی / استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب<sup>۱</sup>

### چکیده

نگرش فرمانروا محوری در گزارش‌های تاریخ‌نگاری دوره عثمانی موجب شده است تا در تصویر ارائه شده از مناسبات میان دولت عثمانی با نهاد مدرسه، دولت نهاد تأثیرگذار و مدرسه، به مانند اکثر نهادهای دیگر جامعه، تأثیرپذیر جلوه داده شود. در پژوهش‌های صورت گرفته نیز به دلیل عدم توجه به این نکته، همین نگاه رسمی تاریخ‌نگاری سنتی عثمانی پذیرفته شده است. حال آنکه، از زمان تأسیس مدارس در قلمرو عثمانی از اواسط نیمه اول قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی و شکل‌گیری جریان علمی - مذهبی برخاسته از آن (جریان اسلام مدرسی) و حضور آن در عرصه سیاست، به تدریج تغییر قابل توجهی در رفتار و سیاستهای این دولت پدید آمد. فارغ‌التحصیلان مدارس در کنار بسط حضور خود در جامعه، بسیاری از مناصب سیاسی، اداری و قضایی مهم را به انحصار خود درآوردند و با نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری‌های دولت عثمانی، به عنوان عامل مهم تأثیرگذار در این زمینه درآمدند. بنابر یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان گفت برخلاف انگاره مذکور، تأثیر دولت و مدرسه در دوره عثمانی (اوایل دوره شکل‌گیری مورد بحث در این مقاله)، دو سویه بود و نهاد مدرسه نیز به نوبه خود هم بر ساختار دولت و هم بر سیاستهای آن تأثیر ملموسی داشت.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست مذهبی دولت عثمانی، جریان اسلام مدرسی، مدارس، علما.

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۱/۱۸

۱. Email: m.ebadi@pnu.ac.ir

## مقدمه

بنا بر شواهد تاریخی اکثر مدارس مهم و مشهور در عهد عثمانی اغلب از سوی سلاطین این سلسله تأسیس شدند. همین امر موجب شده است تا این گمانه دربارهٔ مناسبات میان دو نهاد دولت و مدرسه در دورهٔ عثمانی به صورت نظر غالب درآید که دولت همواره نهاد تأثیرگذار بر نهاد آموزش بود. به عنوان مثال ب. لاپیدوس<sup>۱</sup> معتقد است که در امپراتوری عثمانی تکامل مناسبات میان دولت و نخبگان مذهبی منجر به کنترل مستقیم دولت بر نهادهای دینی شد و علاوه بر امور قضایی، فعالیت‌های آموزشی نیز تحت کنترل آن درآمد (Lapidus, 16-17). اگرچه تأثیرگذاری دولت عثمانی بر مدارس و جریان مذهبی - سیاسی برخاسته از آن، که در پژوهش حاضر از آن تحت عنوان جریان مدرسی یاد خواهد شد، غیر قابل انکار است، اما پذیرش این فرضیه که در مناسبات میان دو نهاد مذکور (یعنی مدرسه و دولت)، امر تأثیر و تأثر اغلب یک طرفه بوده، به آسانی قابل قبول نمی‌تواند باشد.

پژوهش حاضر با اذعان به این که چنین برداشتی از مناسبات نهاد دولت و آموزش ریشه در تاریخ‌نگاری رسمی دورهٔ عثمانی دارد که ترسیم اقتدار مطلق سلاطین از ویژگی‌های شاخص آن به شمار می‌رود، درصدد است قضیهٔ مذکور را از زاویه‌ای متفاوت مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی، نقش و تأثیر مدارس و مدرسین در تحولات اوایل دوره شکل‌گیری دولت عثمانی (تا پایان دوره مراد اول (حک. ۷۶۱-۷۹۱ق/۱۳۶۰-۱۳۸۹م)، از جمله سازماندهی نهادهای دولت و به ویژه سیاست مذهبی آن را مورد توجه قرار خواهد داشت. این مهم با مطالعه منابع تاریخی اصیل و متقن و بهره‌گیری از اصل واژگونی<sup>۲</sup>، به عنوان یکی از اصول مهم روش‌شناسی میشل فوکو<sup>۳</sup>، صورت گرفته است.<sup>۴</sup>

---

1 . Lapidus

2 . Reversality.

3 . Michel Foucault.

۴. در روش‌شناسی میشل فوکو، اصل واژگونی، عبارت است از آنچه که انسان ممکن است در فرض مفهوم مخالف در ذهن خود احیا کند؛ بدین معنا که وقتی سنت یا مکتبی تفسیر خاصی از رویدادی تاریخی را عرضه می‌دارد، می‌توان با طرح تفسیر و تعبیر مقابل آن زمینهٔ اندیشهٔ تازه‌ای را در آن خصوص مهیا کرد و با مورد توجه قرار دادن آن پدیده از نقطه‌نظری خاص، زاویه و افق دیگر آن را نیز مطرح نمود و بدین طریق ساخت نااندیشیدهٔ آن را بررسی کرد (ضمیران، ۳۸-۳۹).

### زمینه تاریخی: نقش جریان صوفیانه عامیانه در شکل‌گیری بیلک عثمانی

زوال و انحطاط دولت سلجوقی و سستی گرفتن تسلط مغولان بر آناتولی، دوره‌ای از خلاء سیاسی در منطقه را در پی داشت. در چنین شرایطی امرا و قدرت‌های محلی در صدد کسب استقلال برآمدند و در گوشه و کنار آناتولی، امیرنشین‌های مختلف مستقلی را به وجود آوردند (نشری، ۴۸/۱-۵۰؛ ابن‌کمال، ۱۳۶/۱-۱۳۸). بیلک عثمانی از جمله این امیرنشین‌ها بود که به تدریج در شمال غربی آناتولی و مناطق مرزی رود سقاریه (ساکاریا)<sup>۱</sup>، اعلام موجودیت کرد (اواخر قرن ۷ق/۱۳م و اوایل قرن ۸ق/۱۴م). شرایط خاص جغرافیایی و سیاسی منطقه و مجاورت با مناطق تحت فرمان بیزانس، در مقایسه با امیرنشین‌های دیگر این امکان را برای عثمانی به وجود آورد تا با حملات مستمر بدان نواحی به تدریج بر آوازه و وسعت قلمرو خود بیفزاید (Bosworth, 190 Langer and Blake, 490, 494-495).

در شکل‌گیری بیلک عثمانی در این زمان، جریان اسلام صوفیانه نقش پررنگی ایفا کرد. در مناطق غیرشهری، از جمله نواحی مرزی، جریان اسلام صوفیانه غلبه داشت و با توجه به وقوع جنگ و نبرد مداوم در چنین مناطقی، روح سلحشوری و جنگاوری نیز بر دیگر ویژگی‌های این جریان افزوده می‌شد. مجاورت بیلک عثمانی با دولت بیزانس، وجهه‌ای مرزی بدان می‌بخشید، تا جایی که جریان مذهبی غالب بر آن نیز همین جریان صوفیانه‌غازیانه به شمار می‌رفت (7, 2009, Linder, 1/269-270). تحت تأثیر همین شرایط مذهبی، محیطی و سیاسی - نظامی منطقه بود که عثمانی‌ها خود را غازی و مجاهد فی سبیل‌الله معرفی می‌کردند و جهاد و غزا را وظیفه‌ای مهم برای خود می‌پنداشتند (Wittek, 14). در واقع، تا زمان تأسیس اولین مدارس (نک. ادامه)، جریان اسلام مدرسی برخلاف طریقت‌های صوفیانه، نفوذ قابل توجهی در قلمرو عثمانی نداشت (Ocak, 2001, 2/181). در این مقطع، در نتیجه نابسامانی‌های ناشی از انحطاط دولت سلجوقی و یورش و تسلط مغولان بر مناطق شرقی و مرکزی آناتولی، تعداد زیادی از قبایل ترکمن بدوی و کوچ‌رو که اغلب پیرو تصوف صوفیانه غیرشهری بودند، به سمت غرب آناتولی و نواحی مرزی سرازیر شدند که در بین آنها شمار قابل توجهی از شیوخ و دراویش نیز حضور داشتند (Melikoff, 1044 Köprülü, 101). (Ocak, 2001, 2/199).

۱. Sakarya.

زمانی که عثمان غازی جانشین پدرش ارطغرل شد (۶۸۰ق/۱۲۸۰م)، بیلیک عثمانی تنها به منطقه کوچکی در سگوت و بخشی از کوهستان غربی آن تسلط داشت (Gibbons, 22) و نیز نک. (Fleet, 2/314). از آنجایی که عثمان غازی برای گسترش دامنه فتوحات خود به نیروی نظامی بیشتری نیاز داشت، درصدد جلب همکاری ترکمن‌های کوچ‌رو برآمد. از این رو، وی دختر شیخ اده‌بالی (د. ۷۲۶ق/۱۳۲۶م)<sup>۱</sup>، از شیوخ بانفوذ طریقت و فائیه (کاتب چلبی، ۲۷۸/۱؛ Ocak, 65) و از افراد برجسته جریان اسلام صوفیانه را به نکاح خود درآورد.<sup>۲</sup> بی‌تردید این اقدام در جلب تعداد زیادی از ترکمن‌های حاضر در منطقه که تحت نفوذ شدید تصوف عامیانه بودند، تأثیر چشمگیری گذاشت و موجب افزایش قابل توجه قدرت وی شد. علاوه بر این، عثمان غازی تعدادی دیگر از شیوخ ترکمن را با مشوق‌های اقتصادی از جمله وعده واگذاری بخشی از اراضی فتح شده به آنها به خدمت خود درآورد (عاشق‌پاشازاده، ۶-۷؛ نشری، ۸۲/۱). عثمان غازی در واقع پس از این اقدامات عزم خود را برای فتح نواحی مجاور قلمرو خود، از جمله قرجه‌حصار، جزم کرد (عاشق‌پاشازاده، ۷؛ نشری، ۸۴؛ روحی، ۳۸۱). این روایت نشان می‌دهد که اقدامات امیر عثمانی برای جلب گروه‌های مختلف ترکمن صوفی مشرب مؤثر واقع شده بود و او قدرت لازم برای دست یازیدن به فتوح اراضی تحت تسلط بیزانس را به دست آورده بود (Itzkowitz, 10-11 Ba ar, 44-45 Uzunçar ılı, 1988, 1/110). نیروهایی که حال تحت عنوان غازی شناخته می‌شدند، با توجه به امتیازاتی که پس از هر فتحی به دست می‌آوردند، خود محرک عملیات‌های نظامی و فتوحات بیشتر نیز محسوب می‌شدند (عاشق‌پاشازاده، ۲۳، ۲۶).

بررسی فتوح اولیه عثمانی در دوره عثمان غازی (حک. ۶۸۰-۷۲۴ق/۱۲۸۱-۱۳۲۴م) و اورخان غازی (حک. ۷۲۴-۷۶۱ق/۱۳۲۴-۱۳۶۰م) نشان می‌دهد که شیوخ و دراویش منتسب به جریان اسلام صوفیانه، به ویژه تصوف عامیانه، به صورت چشمگیری در این فتوح حضور

۱. مؤلف کتاب *سلم الوصول الی طبقات الفحول* از اده‌بالی (اتا‌بالی) با نام «أده‌بالی القرامانی الحنفی» یاد می‌کند (کاتب چلبی، ۲۷۸/۱، ۳۲۸/۲). مؤلف *آماسیه‌تاریخی* نیز بدون ذکر منبع مورد استناد خود، نام وی را به صورت «الشیخ عمادالدین مصطفی» بن ابراهیم بن ایناج القیرشهری ذکر کرده است (حسام‌الدین، ۴۲۸/۲).

۲. منابع عثمانی به اهداف سیاسی عثمان غازی از این ازدواج اشاره نمی‌کنند اما با تحلیل روایت حکایت گونه‌ای که در آن اعتقادات جریان اسلام صوفیانه عامیانه موج می‌زند، می‌توان بدین مهم پی برد. بنا بر این روایت، عثمان غازی در عالم خواب حقایقی را به صورت رویا مشاهده می‌کند که به نوعی مشعر به ارتباط وی و شیخ اده‌بالی بود. این رؤیا را بدین شکل تعبیر می‌کنند که پی‌ریزی دولت عثمانی و توسعه و گسترش آن در صورت ازدواج میان وی با دختر شیخ امکان‌پذیر تحقق خواهد یافت (عاشق‌پاشازاده، ۶؛ اوروج‌بک، ۸؛ روحی، ۳۸۰؛ بدلیسی، ۶۶-۶۳/۱؛ نشری، ۸۰-۸۲).

داشتند (به عنوان نمونه نک. ابن بطوطه، رحله، ۱۹۶/۲؛ عاشق پاشازاده، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵؛ نشری، ۱۳۰/۱، ۱۳۴؛ طاشکُپری زاده، ۷). عاشق پاشازاده در تقسیم بندی که از گروه های متصوفه آناتولی در قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی ارائه می دهد از چهار طائفه «غازیان روم»، «اخیان روم»، «ابدالان روم» و «باجیان روم» نام می برد (عاشق پاشازاده، ۲۰۵). از طوائف فوق به جز باجیان روم که درباره ماهیت آن هنوز اتفاق نظر وجود ندارد، سه گروه دیگر به عنوان بخش عمده ای از جریان اسلام صوفیانه، در روند شکل گیری دولت عثمانی مشارکت داشتند (نک. بدلیسی، ۷۷/۱؛ Mélikoff, 1043-1044; Köprülü, 84,85).

با وجود اینکه جریان اسلام صوفیانه جریان مذهبی غالب بر بیلیک عثمانی بود، اما بنا بر ویژگی گریز از مرکز بودن این جریان، پس از مدتی نه چندان طولانی، عثمانی ها ضمن پی بردن به ضرورت کنترل جریان صوفیانه عامیانه (Gündüz, 20-2 Ocak, 2001, 2/200)، تأسیس مدارس و گرایش به جریان اسلام مدرسی را ضرورتی گریزناپذیر یافتند که تا این زمان حضور کم رنگی در قلمرو عثمانی داشت. بنا بر گزارش های موجود، اورخان غازی پس از تصرف بیلیک قره سی (۷۳۵ق/۱۳۳۵م)، در صدد برآمد تا اعمال و رفتار درویش را تحت نظارت خود درآورد. وی پس از بازگشت به بروسه به تفتیش درویش پرداخت. اگر چه تعدادی از منابع از ذکر علت این اقدام خودداری می کنند (عاشق پاشازاده، ۴۶؛ نشری، ۱۶۸-۱۷۰)، نظر به اینکه اورخان در این دوره با جدیت در حال سازماندهی دولت عثمانی بود، دست یازیدن به چنین اقدامی در راستای این هدف امری موجه به نظر می رسد. ابن کمال، آشکارا بیان می کند که اورخان در صدد بود با تفتیش شیوخ صوفی در قلمرو خود، از گسترش اندیشه های «جهالت پیشه» و جماعت هایی که «آداب شریعت» را رعایت نمی کردند، جلوگیری به عمل آورد (ابن کمال، همان، ۹۰/۲).<sup>۱</sup> با این حال، نفوذ شیوخ و گسترش جریان تصوف عامیانه در میان رعایای عثمانی و نیز در میان غازیان عامل مهمی بود تا اورخان غازی نتواند به طور کامل به خواسته خود جامه عمل پوشاند؛ حتی یکی از درویش پیرو طریقت وفائیه و از

۱. با توجه به اینکه ابن کمال (د. ۹۴۰ق/۱۵۳۴م) فردی مدرسی بود و شیخ الاسلام عثمانی نیز به شمار می رفت، می توان از لحن انتقادآمیز او از جریان اسلام صوفیانه را به ترجمان رویکرد و جریان اسلام مدرسی بر جریان مقابل در دوره خود (قرن دهم/شانزدهم) به شمار آورد و به نظر می رسد به همین دلیل و بر خلاف منابع پیش از خود به صراحت از علت برخورد اورخان با شیوخ متصوفه در این دوره پرده برداشته است.

میریدان بابا الیاس (د. ۶۳۸ق/۱۲۴۰م) موسوم به «گئیکلی بابا» (کئیکلی بابا)<sup>۱</sup> به وی گوشزد کرد که تداوم دولت وی و خاندانش در سایه حمایت و دعای درویش امکان‌پذیر خواهد بود. اورخان که متوجه شده بود مخالفت علنی درویش می‌تواند موجب تضعیف دولتش گردد، با اعطای زمین و ساختن تکایا در صدد دلجویی از آنها بر آمد (عاشق‌پاشازاده، ۴۶-۴۷؛ نشری، ۱۶۶/۱-۱۷۰؛ ابن‌کمال، همان، ۹۱/۲-۹۴، نشانجی، ۱۰۳-۱۰۴). آنچه درباره تلاش اورخان غازی برای کنترل جریان اسلام صوفیانه عامیانه می‌توان مورد توجه قرار داد، امکان ارتباط این اقدام با جریان اسلام مدرسی است، که در این زمان و به تدریج در حال شکل‌گیری در قلمرو عثمانی بود، اگرچه منابع آگاهی چندانی درباره این ارتباط به دست نمی‌دهند (نک. ادامه).

### تأسیس مدارس و شکل‌گیری جریان اسلام مدرسی در قلمرو عثمانی

به‌رغم اینکه قبل از ظهور دولت عثمانی سنت آموزش مدرسی در آناتولی امری رایج و مرسوم بود، اما در نواحی مرزی مجاور دولت بیزانس، از جمله منطقه‌ای که دولت عثمانی در آنجا در حال شکل‌گیری بود، شرایط متفاوتی حاکم بود. از یک سو بیشتر مرزنشینان را ترکمن‌هایی تشکیل می‌دادند که از کمترین امکانات علمی و آموزشی نیز برخوردار نبودند (Yakubo lu، 75) و حتی عثمان غازی، بنیان‌گذار دولت عثمانی، خود فردی بی‌سواد و ناآشنا با امر خواندن و نوشتن بود (عاشق‌پاشازاده، ۶). از سوی دیگر سرزمین‌هایی که به تدریج به وسیله این بیلیک در حال توسعه فتح می‌شد، متعلق به رومی‌ها بود و برخلاف مناطق مرکزی مثل قلمرو بیلیک قره‌مان که نهادهای فرهنگی و تمدنی اسلامی همچون مدارس را از سلاجقه روم به ارث برده بودند، در این مناطق از نهادهای علمی مشابه خبری نبود (عارف، ۱۴۱).

در مراحل ابتدایی شکل‌گیری بیلیک عثمانی و در دوره عثمان غازی (۶۸۰-۷۲۴ق/۱۲۸۱-۱۳۲۴م)، مسائل علمی و آموزشی مورد توجه جدی قرار نگرفت. مسائل شرعی اغلب به وسیله شیخ اده‌بالی حل و فصل می‌شد (طاشکپری‌زاده، ۶؛ و نیز نک. ادامه). پس از فتح قرجه‌حصار (۱۲۸۸/۶۸۸) حیات شهری نیز در قلمرو عثمانی شکل گرفت و رعایای این بیلیک به دو طیف شهری و غیر شهری (کوچ‌رو و بدوی) تقسیم گردید. با وجود اینکه جمعیت هر

۱. منسوب به کیک (به معنی آهو)؛ مؤلف کلاسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران از او با نام «آهولی بابا» یاد می‌کند (بلیغ افندی، ۲۲۰). با این حال، این لقب به احتمال زیاد بدین دلیل به او داده شده است که وی بدن خود را با پوست آهو می‌پوشاند (Ocak, 1992, 92). او در اصل ایرانی و اهل خوی بود که در این زمان به قلمرو عثمانی مهاجرت کرده بود (طاشکپری‌زاده، ۱۱).

دو طیف به علت مهاجرت چشمگیر به این منطقه افزایش می‌یافت، اما از علمای مدرسی چندان خبری نبود. تعداد علما در این زمان در منطقه تحت فرمان عثمانی انگشت شمار بودند<sup>۱</sup> و از آنها اغلب برای رتق و فتق امور قضائی و نیز امور اداری استفاده می‌شد که در مراحل ابتدایی قرار داشت (عارف، ۱۴۱-۱۴۲). از این رو، فعالیت علمی و آموزشی این دوره، تنها به تدریس غیر سازماندهی شده علوم شرعی به وسیله افرادی مانند شیخ اده‌بالی و طورسون فقیه (د. بعد از ۷۲۶ق/۱۳۲۶م) محدود می‌شد (طاشکیری‌زاده، ۷؛ مجدی، ۲۱). با وجود این، ظاهراً عثمان غازی به ضرورت توجه به امور آموزشی و مذهبی پی برده بود تا جایی که در وصیت خود به اورخان توصیه می‌کند که از دانش علماء شریعت بهره بگیرد (نشری، ۱۴۴/۱؛ بدلیسی، ۱۲۷/۱). پس از فتح شهر بروسه (۷۲۶ق/۱۳۲۶م) و انتقال مرکز دولت به این شهر<sup>۲</sup>، عثمانی در مرحله گذار از یک بیلک مرزی به دولتی مستقل قرار گرفت. از این رو، در پیش گرفتن سیاستی مشخص در امور علمی و آموزشی را ضرورت یافت (بدلیسی، ۱۶۲/۲-۱۶۳). نیازهای دینی، علمی و آموزشی جامعه نوپای عثمانی، به ویژه نیاز دستگاه اداری دولت به افراد باسواد و آشنا با امور دیوانی و نیز شرعی و فقهی، لزوم در پیش گرفتن چنین سیاستی را ناگزیر می‌ساخت (Hızlı, 13 Imberç, Linder, Ibid). با وجود این، اقدامات عملی در این زمینه در طی چند سال بعد صورت گرفت.

پس از فتح ازنیق (۷۳۱ق/۱۳۳۱م)، که ظاهراً برای مدتی نیز بنا بر شرایط و ضرورت‌های نظامی و سیاسی به صورت مرکز دولت عثمانی درآمد (نشری، ۱۶۲/۱؛ بدلیسی، ۱۷۲/۲)، اورخان غازی سیاست آموزشی قلمرو خود را بر اساس نظام مدرسه بنیان نهاد (Linder, 1983, 1/124) و بنا بر سنت مرسوم، برای تأمین هزینه و تضمین استمرار فعالیت آن، موقوفه‌هایی را برای آن اختصاص داد (Berki, 127). او علاوه بر بنای مسجد، عمارت یکی

۱. در برخی منابع به صورت مبهم و کلی گزارش شده است که پس از فتح بیه‌جق و یارحصاری، با توجه به شهرت و اعتباری که در پی این نصیب عثمانی شد، «علما و فضلاء از هر سو به قلمرو عثمان روی نهادند» (لطفی پاشا، *تواریخ آل عثمان*، ۲۲). با وجود این، به نام و نشان این علماء اشاره‌ای نمی‌شود؛ بی‌تردید این گزارش، تا حدودی اغراق‌آمیز است و تا دوره اورخان غازی (حک. ۷۲۴-۱۳۲۴/۱۳۶۱). عالم برجسته‌ای در قلمروی این بیلک حضور نداشت و کسانی که سابقه تحصیل مدرسی داشتند و یا از صنف علما محسوب می‌شدند، انگشت شمار بودند که از آن جمله می‌توان به طورسون فقیه اشاره کرد (نک. Baltacı, "Osmanlı Devletinin Kurulu u Döneminde", 84, lim ve Ulemaya Verilen De er", و نیز نک. ادامه مقاله).

۲. بدلیسی به تفصیل درباره عوامل مختلفی که شهر بروسه را برای پایتختی مناسب می‌نمود بحث کرده است (بدلیسی، ۱۴۴/۲-۱۴۶). در عین حال، برخی منابع متقدم از بیلک عثمانی در اوائل قرن ۱۳/۷، تحت عنوان «مملکت بروسا» نیز یاد می‌کنند (نک. عمری، ۳۵۵/۳؛ همو، ۳۱۳/۳).

از کلیساهای بزرگ شهر را که برای فعالیت‌های آموزشی و علمی مناسب تشخیص داده شد، به مدرسه مبدل ساخت و به قول بدلیسی «علم علم و فضل را بر طاق و رواق آن بناء عالی ارکان برافراشت» (بدلیسی، ۱۷۲/۲). داوود بن محمود بن محمد رومی قیصری ساوی (د. ۷۵۱ق/۱۳۵۱م)<sup>۱</sup> نیز به عنوان مدرس اولین مدرسه عثمانی منصوب گردید (۷۳۲ق/۱۳۳۲م) (شکرالله، آ ۱۶۰؛ عاشق‌پاشازاده، ۴۲). بنای این مدرسه<sup>۲</sup> را می‌توان به عنوان اولین اقدام جدی عثمانی‌ها برای اقتباس سنت آموزش مدرسی مورد توجه قرار داد (Adivar, 2006: 11-12) که به همراه آن امکان شکل‌گیری جریان اسلام مدرسی به مرکزیت مدرسه در قلمرو عثمانی فراهم گردید.<sup>۳</sup> ابن‌کمال از مورخان متقدم تاریخ عثمانی (د. ۹۴۰ق/۱۵۳۴م)، اهمیت این مدرسه را در شکل‌گیری و تثبیت اسلام مدرسی در قلمرو این دولت در این مقطع مورد توجه قرار داده و تأکید کرده است که افراد با «قابلیتی» در این مدرسه تربیت شده و تحویل جامعه عثمانی شدند (ابن‌کمال، همان، ۲۰۷/۲؛ و نیز احمدی، ۶۶۵). به موازات این اقدام، منصب قضاوت شهر به جندرلو (جندره‌لی) قره‌خلیل (د. ۱۳۸۷/۷۸۹) اعطا گردید. همچنین علاء‌الدین أسود مشهور به قره‌خواجه (د. ۸۰۰ق/۱۳۹۷م) نیز که بعدها به مقام مدرسی مدرسه مذکور نائل شد (طاشکیری‌زاده، ۹)، به عنوان خطیب شهر از نیک برگزیده شد (مجدی، ۲۹).

سازماندهی همزمان امور آموزشی، دینی و قضایی از نیک و سپردن آن به دست علمای مدرسی را می‌توان به عنوان نقطه عطف و مبدأ شکل‌گیری عینی جریان اسلام مدرسی در دوره عثمانی، مورد توجه قرار داد. از این زمان، به موازات توسعه سرزمینی، گسترش نظام آموزشی مبتنی بر مدرسه نیز در دستور کار بیلیک عثمانی قرار گرفت؛ با انتقال دوباره مرکز دولت عثمانی به شهر بروسه، توجه به آموزش مدرسه‌ای نیز با روند رو به رشدی روبرو شد؛ اورخان

۱. اگر چه وی در قیصریه به دنیا آمد، اما اجداد وی از شهر ساوه در ایران بودند، بر همین اساس وی از خود با پسوند «الساوی» یاد می‌کند (داود قیصری، شرح فصوص الحکم، ۴؛ همو، المقدمات، ۲۵؛ و نیز نک. Karada, 2006: 3-2).

۲. در وقف‌نامه این مدرسه که در سال ۱۳۴۰/۷۴۱ تنظیم شده، به صراحت از بنای مدرسه و متصل بودن مسجد خیرالدین پاشا بدان سخن رفته است («سلطان اورخان حضرت‌تلیزینک و ققیه‌سیدر»، ۳۶، سطور ۱۱ و ۱۲). از این رو، نشان دهنده این مهم می‌تواند باشد که بعد از مدتی ساختمان مستقلی برای این مدرسه ساخته شده بود. این وقف‌نامه در سال ۱۴۸۹/۸۹۵ و به دستور بایزید اول بازنویسی شده است (Bilge, 2007: 297).

۳. احمدی در این باره می‌گوید:

«پاک دینار اورخان و پاک اعتقاد علم اهلی بولدلر آنندن مُراد» (اسکندرنامه، ۶۶۵).



خود مدرسه‌ای در این شهر تأسیس کرد (۷۳۶ق/۱۳۳۶م) و «وظایف و مرسومات یومی و شهری و سنوی جهت علماء و طلبه و محصلین» اختصاص داد (ابن کمال، همان، ۸۹/۲؛ بدلیسی، ۱۷۸/۲؛ نشانجی، ۱۰۳).<sup>۱</sup> علاوه بر این، هر یک از وزراء و امرا نیز در مناطق مفتوحه، در کنار تأسیس نهادهای مختلف اجتماعی، مدرسه‌ای را نیز بنیان نهادند (الکفوی، ۱۳۴/۲؛ Uzunçar ılı, 1984, 2) که از جمله می‌توان به مدرسه لالا شاهین (۷۸۸ق/۱۳۸۶م) یکی از سرداران اورخان در بروسه و مدارس بنا شده به وسیله سلیمان پاشا (د. ۷۶۱ق/۱۳۶۰م) فرزند بزرگ وی اشاره کرد (طاشکیری‌زاده، ۹؛ نشانجی، ۱۰۱؛ عارف، ۱۴۳).<sup>۲</sup> در سایه استمرار این سیاست، در دوره امارت اورخان (۷۲۴-۷۶۱ق/۱۳۲۴-۱۳۶۰م)، در نقاط مختلف بیلک عثمانی قریب به ده مدرسه بنیان نهاده شد (Gül, 36-38 Ötken, 350).

در دوره مراد خداوندگار (۷۶۱-۷۹۱ق/۱۳۶۰-۱۳۸۹م) نیز سیاست آموزشی و علمی عثمانی مبتنی بر مدرسه استمرار یافت که تقویت و ارتقای جایگاه جریان اسلام مدرسی را در پی داشت. اشاره برخی مورخان به این نکته که غذا و گسترش فتوح، اولویت نخست مراد اول بود، در عین حال «اعلاء معالم شرع و ایمان» و «تقویت و تربیت ائمه علماء» از مهمترین امور به شمار می‌رفت، مؤید مطلب فوق می‌تواند باشد (بدلیسی، ۲۴۰/۳). این سلطان عثمانی که به اهمیت علما و جریان اسلام مدرسی در سازماندهی و اداره امور پی برده بود، استفاده از این جریان و توانایی‌های آن را ادامه داد (بدلیسی، ۲۴۰/۳). در دوره وی بروسه به صورت شهری برای تجمع علما درآمده بود (روحی، ۳۸۶) تا جایی که برای حمایت هر چه بیشتر از علما و «اعلای مبانی معالم علوم»، در مجموعه بناهای عام‌المنفعه موسوم به «عمارت قپلوچه» (سلطان مراد خداوندکارین بروسه عمارتی وقفیه سی)،<sup>۳</sup> که در حومه شهر، در محلی موسوم به قپلوچه/قپلوچه چکرکه<sup>۳</sup> برپا گردید، مدرسه‌ای نیز ساخته شد که به اسم او «مدرسه

۱. ساختمان اولیه آن در اصل یکی از کلیساهای شهر بوده که به وسیله اورخان غازی به مدرسه تبدیل شد و به همین دلیل این مدرسه بعدها به «مدرسه مناستر» معروف شد. اولیاء چلبی از آن با نام «مدرسه اورخانیه» یاد می‌کند (نشانجی، ۱۰۳؛ صولاق‌زاده، ۲۱؛ اولیاء چلبی، ۱۷/۲؛ عطائی، ۱۱۰؛ برای آگاهی بیشتر درباره این مدرسه نک. حیزلی، ۱۸، ۶۴؛ Ayverdi, *Osmanlı Mimarisinin İlk Devri*, 1/94; Gökbilgin "Bursada Kurulu Devrinin İlim Müesseseleri", 261-2; Bilge, 91; Baltacı, *XV-XVI. asırlarda Osmanlı medreseleri*, 294-5).

۲. از جمله مدارس بنا شده به وسیله سلیمان پاشا می‌توان به دو مدرسه در ازتیق و یک مدرسه در بنی‌شهر (یکی شهر) اشاره کرد (نک. Ayverdi, "Gaazi Süleyman Pa a Vakfiyesi ve Tahrir Defterleri", 28).

۳. قپلوچه در بروسه به چشمه آب گرم گفته می‌شود که در حومه این شهر و در چکرکه جاری بوده است (نک. سیاحتنامه، ۲۱/۲-۲۳).

خداوندیه»<sup>۱</sup> خوانده می‌شد (۷۶۷-۷۸۷/۱۳۶۶ق-۱۳۸۵م) (شکرالله، ب ۱۶۲؛ روحی، ۳۸۶؛ بدلیسی، ۲۴۱/۳).<sup>۲</sup> علاوه بر موقوفه‌های قابل توجه («سلطان مراد خداوندکارین بروسه عمارتی وقفیه سی»، ۲۲۶-۲۲۸)، در این مجموعه حجره‌هایی نیز برای سکونت طلبه‌ها (بنا بر وقفیه آن ۱۸ طلبه) اختصاص داده شده بود.<sup>۳</sup> نکته مهم دیگر اینکه تولیت مجموعه مذکور از سوی سلطان به وزیر اعظم، خیرالدین پاشا واگذار شده بود که در وقف‌نامه آن از وی با لقب «مرسی العلماء» یاد شده است؛ ضمن آنکه بنابر شرایط مندرج در این وقف‌نامه، افراد تارک صلوات و واجبات شرعی نمی‌توانستند از امکانات این عمارت بهره‌مند شوند («سلطان مراد خداوندکارین بروسه عمارتی وقفیه سی» ۲۲۹، ۲۳۰). این اقدامات و در کنار آن جایگاه شایان توجه اسلام مدرسی، موجب شد تا علما و فرهیختگان مدرسی راهی قلمرو عثمانی شوند (بدلیسی، ۲۴۰/۳؛ و نیز نک. عاشق‌پاشازاده، ۵۴-۵۵؛ نشری، ۱۹۶/۱-۱۹۸).

### نقش مدارس در شکل‌گیری نهادهای اولیه دولت عثمانی

با توسعه سرزمینی عثمانی و تسلط آن بر مناطق شهری، جامعه عثمانی از جامعه‌ای صرفاً مرزی با گرایش مذهبی صوفیانه، به جامعه‌ای شهری، روستایی و مرزی تبدیل شد. اگرچه جریان اسلام صوفیانه با مشارکت فعال و تعیین‌کننده در فعالیت‌های نظامی و جهادی نقش مهمی در شکل‌گیری دولت عثمانی ایفا کرده بود، اما قرار گرفتن عثمانی در آستانه تحول از بلیک‌های مرزی به دولت، الزاماتی چون سازماندهی تشکیلات حکومتی و اداره آنها را ایجاد می‌کرد که جریان مذکور از عهده برآورده ساختن آن ناتوان می‌نمود. از آنجایی که تلاش‌های مرتبط با سازماندهی تشکیلات دولت از زمان تسلط بر بروسه (۷۲۶ق/۱۳۲۶م) روند مشخصی به خود گرفته بود؛ اورخان غازی که انجام این مهم را در جلب یاری علما و مدرسین ممکن می‌دانست، درصدد جلب همکاری این جریان برآمد. بر همین اساس هم در برخی از منابع، از این اقدام اورخان با تعبیر علاقه‌مندی وی به مصاحبت با علما و بهره‌گیری از تدابیر و تجارب آنها یاد شده است (ابن‌کمال، ۲۰۶/۲).

۱. اولیاء چلبی از مدرسه مذکور با این نام یاد کرد است (سیاحتنامه، ۱۷/۲).

۲. این بنا در فاصله سال‌های ۷۶۷-۷۸۷/۱۳۶۵-۱۳۸۵ ساخته شد. مدرسه در طبقه فوقانی مسجد خداوندگار(خداوندگار جامعی) قرار داشت. برای آگاهی بیشتر نک. Ayverdi & Yüksel, *1k 250 senenin Osmanlı mimarisi*, 14-7.

۳. بنا بر وقفیه این مدرسه که در ۷۸۷/۱۳۸۵ یعنی سال اتمام بنای آن تنظیم شده، به هر کدام از ۱۸ طلبه مدرسه، روزی یک آقچه پرداخت می‌شد و مدرس نیز ۱۲ آقچه دریافت می‌کرد. (Gökbiğlin, "Murad I. Tesisleri ve Bursa maretı Vakfiyesi", 222).

در چنین شرایطی بود که علما و وابستگان به جریان مدرسی در پایه‌ریزی تشکیلات دولتی، اداری و دیوانی آن، نقش تعیین کننده‌ای بر عهده گرفتند (Linder, 1983, 7). آنان با بهره‌گیری از توانایی‌های مدیریتی و دانش فقهی خود و نیز با الگو قرار دادن دیوان‌سالاری اسلامی - ایرانی، که پیش از این به وسیله سلاجقه روم در آناتولی نهادینه شده بود، تشکیلات سیاسی، اداری، قضائی، مالی و نیز نظامی (نک. ادامه) دولت عثمانی را به تدریج بنیان نهادند و روند تبدیل عثمانی از امیرنشین مرزی و عشیرتی به دولتی مستقل و مستقر اسلامی را به صورت چشمگیری تسریع بخشیدند (Wittek, 1938, 4-101, 1939, 100-111). از آن جایی که در این نوع دیوان‌سالاری، شریعت اسلام جایگاه برجسته‌ای داشت و فقه، اساس و پایه بسیاری از امور مالی، قضائی و دیوانی محسوب می‌شد (Ba, 57)، تثبیت آن در ساختار تشکیلاتی دولت عثمانی تا حدود زیادی جایگاه و نفوذ جریان اسلام مدرسی در دولت عثمانی را تضمین کرد و امکان استمرار حضور و تأثیرگذاری آنها در امور مختلف از جمله مسائل دینی و مذهبی را فراهم آورد تا جایی که علما اگر تنها منبع تأمین دیوان‌سالاران نبودند، اما مهم‌ترین آن به شمار می‌رفتند (Shinder, 515).

به طور کلی، تشکیلات مرکزی دولت عثمانی از همان اوایل در نهادی به نام «دیوان» تبلور می‌یافت که برای اتخاذ تصمیمات مهم در پایتخت تشکیل می‌گردید. در دوره اورخان در جلسات دیوان، علاوه بر شخص فرمانروا، وزیر و قاضی بروسه شرکت داشتند و حاضران در آن غالباً از چهار نفر تجاوز نمی‌کرد؛ اغلب تصمیمات مهم مملکتی در این دیوان و با حضور این افراد اتخاذ می‌شد (Gökbilgin, «Orhan», 42, 405). با وجود این که دولت و تشکیلات اداری عثمانی در این مقطع ساده و بسیط بود (شیندر، ۵۰۸، ۵۱۲)، اما حضور پررنگ جریان اسلام مدرسی و صنف علماء به عنوان وزیر و قاضی پایتخت از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رفت (Uzunçar ılı, 1959, 463). توجه به ترکیب افراد شرکت کننده در دیوان، خود روند رو به رشد قدرت و نفوذ این جریان را در عهد اورخان غازی نشان می‌دهد (Kramers & Zachariadou, 192). نهاد وزارت به عنوان یکی از عناصر محوری مطرح در دیوان‌سالاری دولت‌های اسلامی، در دوره حکمرانی اورخان غازی در دولت عثمانی شکل گرفت و برای اولین بار علاءالدین پاشا بن حاجی کمال‌الدین (د. ۷۴۱ق/۱۳۴۰م)

بدین سمت منصوب گردید.<sup>۱</sup> به طور کلی در دوره این بیگ عثمانی، بعد از پاشای مذکور سه نفر به این مقام منصوب شدند که عبارت بودند از نظام‌الدین احمد پاشا (د. پس از ۷۴۹ق/۱۳۴۸م)، حاجی پاشا (د. بعد از ۷۴۹ق/۱۳۴۸م) و سنان‌الدین یوسف پاشا (د. ۷۶۵ق/۱۳۶۴م)،<sup>۲</sup> که از وی با نام سنان‌الدین فقیه نیز یاد می‌شود.<sup>۳</sup> اگرچه همه این افراد از صنف علما محسوب می‌شدند، اغلب با تشکیلات اخیان نیز روابط نزدیکی داشتند (همانجا؛ Gündüz, 17 Taneri, 162- 163). با توجه به فضای فکری و مذهبی قلمرو عثمانی در این مقطع و نیز نفوذ قابل توجه اخیان در دولت عثمانی وجود چنین روابطی امری طبیعی به نظر می‌رسد (Arnakis, 1953, 236 Shinder, 514) و نیز نک. سطور پیشین).

جریان اسلام مدرسی در سازماندهی تشکیلات نظامی عثمانی نیز نقش تعیین کننده‌ای داشت. سپاهیان عثمانی تا دوره اورخان غازی، متشکل از نیروهای ترکمن سواره‌عشیره‌ای بودند که از مناطق مختلف و به هنگام دست یازیدن به حملات جدید جمع‌آوری می‌شدند (Özcan, 1/ 350 – 351; Uyar and Erickson, 13, 15). در این زمان به پیشنهاد جندرلو قره‌خلیل، قاضی بروسه و حمایت علاء‌الدین پاشا، نیروی نظامی هزار نفری متشکل از دو رسته پیاده و سواره نظام موسوم به «یایا» و «مُستَلم» تشکیل گردید (عاشق‌پاشا زاده، ۴۰؛ نشری، ۱۵۴/۱-۱۵۵؛ عالی، ۴۳/۵؛ قس. ابن‌کمال، ۴۹/۲-۵۱) که نقش قابل توجهی در گسترش فتوحات و موفقیت‌های نظامی آتی عثمانی ایفا کردند (Uzunçar ılı, 1988, 1/ 508 Do ru, 5 - 11 Pakalın, 3/ 609). بر این اساس، منتسبان به صنف علماء و جریان مدرسی در سازماندهی تشکیلات نظامی اولیه عثمانی نیز نقش چشمگیری ایفا نمودند.

مدرسیان در شکل‌گیری سپاه ینی‌چری (سپاه جدید) نیز که اغلب به عنوان نیروی نظامی متمایل به جریان صوفیانه و به ویژه بکتاشیه شناخته می‌شود (Tschudi, 1161) و تا پایان قرن ۱۸ق/۱۲م به عنوان ستون محوری تشکیلات نظامی عثمانی به شمار می‌رفت (Uyar and Erickson, 17 Uzunçar ılı, 1988, Osmanlı, 1/ 144)؛ نیز نقش قابل

1. Gökbilgin, op. cit., IX/404.

۲. پاشای مذکور علاوه بر اینکه آخرین وزیر اورخان بوده، مدتی نیز وزارت مراد اول را بر عهده داشت.

۳. در سندی ملکی مربوط به دوره اورخان غازی، از سنان‌الدین با عنوان «سنان‌الدین الفقیه» یاد شده که دلیل متفق دیگری بر خاستگاه مدرسی وی است. در این سند از حاجی پاشا نیز به عنوان وزیر یاد می‌شود (برای متن این سند نک. Uzunçar ılı, 1939, 101 – 102).

توجهی داشتند. با توجه به گسترش دامنه فتوح عثمانی در عهد مراد اول (حک. ۷۶۱-۷۹۱ق/۱۳۶۰-۱۳۸۹م)، سازماندهی مجدد تشکیلات نظامی احساس گردید و اوجاق<sup>۴</sup> جدیدی به نام ینی چری تشکیل شد (اوزجان، ۳۶۳/۱؛ *Uzunçar ılı, 1988, Osmanlı I/* 145-146؛ نیز نک- Palmer, 448 به بعد). نکته مهم در تشکیل این سپاه، ابتکار قاضی عسکر قره خلیل و قره مانلو قره رستم (ملا رستم) در بهره گیری از قواعد شرعی و فقهی در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز آن از میان اسرای جنگی بود. در واقع این عالمان مدرسی، با اتکا به اصل فقهی خمس در شریعت اسلامی، مراد اول را برای اختصاص یک پنجم (پنج یک) اسراء به شخص سلطان جلب کردند و از این طریق موفق به سازماندهی سپاه ینی چری شدند (قوانین یکچریان درکاه عالی، ۲۷۱؛ عاشق پاشا زاده، ۵۴-۵۵؛ و نیز نک. Wittek, 1955, 271-272). نکته حائز اهمیت این است که جریان اسلام مدرسی با نقش آفرینی در چنین مسائلی، جایگاه خود را بیش از پیش در دولت عثمانی تثبیت می کرد و همین امر به نوبه خود شرایط را برای تأثیرگذاری آن بر مسائل مذهبی قلمرو عثمانی و سیاست دولت در این زمینه فراهم می آورد.

### مدارس و سیاست مذهبی دولت عثمانی عهد اورخان و مراد اول

با توجه به مطالبی که گفته شد، سؤالی که مطرح می شود این است که آیا مدرسین و جریان مذهبی وابسته به مدارس در این مقطع در سیاست مذهبی عثمانی نقش خاصی را ایفا کردند یا نه؟ در صورتی که جواب سؤال مذکور مثبت باشد، این نقش آفرینی به چه صورتی و با استفاده از چه ابزارهایی صورت می گرفت؟ برای رهیافت به پاسخ سؤالهای مذکور، می توان نخبگان مدرسی این دوره و فعالیت های آنها را مورد توجه قرار داد. چنین بررسی از این لحاظ در اینجا حائز اهمیت است که این افراد علاوه بر اینکه حاملان سنت آموزش مدرسی به قلمرو و جامعه نوپای عثمانی بودند، از پایه گذاران جریان اسلام مدرسی در آن نیز محسوب می شدند. با وجود اینکه تصوف، جریان عقیدتی غالب بر قلمرو عثمانی در این مقطع بود، اما از آنجایی که حکمرانی نیازمند به کار بستن قانون مشخص و مدونی است، عثمانی ها از همان ابتدا برای سامان بخشیدن به امور از دانش فقهی رعایای آشنا بدان بهره می گرفتند. شیخ اده بالی (د.

۴. به معنی هنگ و واحد نظامی در تشکیلات نظامی عثمانی که بیشتر برای ینی چری ها استفاده می شد (Bayerle, 120; Pakalın, 2/711).

۷۲۶ق/۱۳۲۶م)، که گاه از او به عنوان «معمار معنوی» دولت عثمانی نیز یاد می‌شود ( ahin, 22)، با وجود اینکه از شیوخ طریقت وفائیه به شمار می‌رفت (همو، ۱۷)، با فقه نیز تا حدودی آشنایی داشت (طاشکپری زاده، ۶؛ کاتب چلبی، ۲۷۸/۱؛<sup>۵</sup> و حتی ظاهراً یکی از مراجع اصلی عثمانی‌ها در امور فقهی در عهد عثمان غازی محسوب می‌شد (همان جاها). با این حال، با توجه به شخصیت صوفیانه برجسته اده‌بالی، وی را باید نماینده جریان اسلام صوفیانه دانست (نک. عاشق‌پاشا زاده، ۶؛ طاشکپری زاده، ۶-۷). بر همین اساس و به رغم اغراق برخی منابع درباره تبحر وی در فقه، آگاهی وی در مسائل فقهی نباید فراتر از حد آگاهی‌های کلی بوده باشد. بی‌تردید، خلاء موجود در زمینه دانش فقهی و فقدان فقهای متبحر و متخصص در قلمرو عثمانی در این زمان موجب برجسته شدن اده‌بالی به عنوان فردی آگاه به امور فقهی و شرعی شده است.<sup>۶</sup>

در دوره عثمانی، طورسون فقیه (د. بعد از ۷۲۶ق/۱۳۲۶م) اولین فردی است که می‌توان از او به عنوان فقیه به معنای واقعی آن یاد کرد. از آنجایی که منابع از وی با لقب فقیه یاد می‌کنند نشان می‌دهد که او بر خلاف سلف خود، بیشتر به فقاہت اشتہار داشت. علاوه بر این، تراجم‌نویسان نیز از وی به عنوان یک فقیه یاد کرده‌اند (به عنوان نمونه نک. الکفوی، ۲/ب/۱۰۸). ظاهراً او پیش از اینکه به خدمت عثمان‌بک درآید، در میان مردم از چنان جایگاهی برخوردار بود که به هنگام اقامه نماز، اغلب به عنوان امام جماعت ایفای نقش می‌کرد (عاشق‌پاشا زاده، همان جا).<sup>۷</sup> بر همین اساس نیز عثمان غازی در صدد جلب نظر و همکاری او برآمد (گوندوز، ۱۵). طورسون فقیه پس از فتح شهر قره‌جه حصار (۶۸۸ق/۱۲۸۹م)، به عنوان قاضی و خطیب شهر انتخاب گردید و اولین خطبه رسمی که در آن نام عثمان غازی ذکر شد، در همین تاریخ به وسیله فقیه مذکور ایراد گردید (عاشق‌پاشا زاده، ۱۸؛ ابن کمال، ۱۱۱/۱-۱۱۳؛

۵. مجدی با اشاره به دانش فقهی اده‌بالی، بر این نکته تأکید می‌کند که وی در کنار اشراف بر علم اصول و فروع آن، فن تفسیر و حدیث، به عالی‌ترین مراتب علم فقه آن دست یافته بود و در فقاہت از بارزترین افراد به شمار می‌رفت (مجدی، ۲۰). اگرچه این گفته مجدی خالی از اغراق نیست، اما در عین حال این مطلب را نشان می‌دهد که با توجه به حضور نداشتن علما و فقهاء میرز در قلمرو عثمانی در این دوره، آگاهی نسبی وی به مسائل فقهی موجب شده است در کنار شخصیت صوفیانه‌اش، در مسائل فقهی و شرعی مورد رجوع قرار گیرد.

۶. ابن بطوطه که در دوره فرمانروایی اورخان غازی اغلب شهرهای تحت فرمان عثمانی را به چشم دیده است، مطالبی را در این باره گزارش کرده است که تا حدودی تصویری کلی از جایگاه اسلام مدرسی و فقه و فقاہت در این مقطع زمانی در قلمرو این دولت را به دست می‌دهد (نک. ابن بطوطه، ۲۰۱/۲).

۷. ابن کمال (۱۱۱/۱) از طورسون فقیه با عنوان «مقتدای اخیر» یاد می‌کند.

تواریخ آل عثمان، ۶).<sup>۸</sup> اگرچه گفته می‌شود پس از درگذشت شیخ‌آده‌بالی، مقام افتاء و تدریس وی به طورسون فقیه واگذار شد (الکفوی، ۲/ب۱۰۸)، اما توجه به اینکه وی اولین فقیه و خطیب رسمی دولت عثمانی بود، مطابق با واقع بودن نظر مذکور را با تردید روبرو می‌سازد. در چنین شرایطی، مدرسین با بهره‌گیری از دانش خود در علوم اسلامی و شرعی، به ویژه فقه و با استفاده از نیاز دولت نوپای عثمانی بدان، شرایط را برای جلب حمایت دولت از جریان مورد نظر خود فراهم کردند. این حمایت‌ها در این زمان، در دو سطح قابل مشاهده است: یکی اهتمام دولت به تأسیس مدارس که تا پایان دوره اورخان غازی (د. ۷۶۱ق/۱۳۶۰م)، بیش از ده مدرسه بزرگ و کوچک در نقاط مختلف قلمرو عثمانی تأسیس گردید. با توجه به شرایط فرهنگی و علمی منطقه در این مقطع، تأسیس این تعداد مدارس در نوع خود حرکت قابل توجهی بود؛ ضمن آنکه این پدیده با جلب علمای تحصیل کرده در مدارس خارج از قلمرو عثمانی جهت تدریس در مدارس مذکور همراه بود (nacık, 1973, 166). سطح دوم، استفاده از علما و فارغ‌التحصیلان مدارس به عنوان نمایندگان این جریان، در اداره امور دولتی است که طورسون فقیه، جندرلو قره خلیل، علاءالدین پاشا، نظام‌الدین احمد پاشا، حاجی پاشا و سنان‌الدین یوسف پاشا، تاج‌الدین کردی (د. ۷۶۱ق/۱۳۵۹م) و علاءالدین أسود (د. ۸۰۰ق/۱۳۹۷م) از آن جمله بودند. این علما و فقها با استفاده از نیاز دولت به دانش آنها، ضمن همکاری با دولتمردان و در رأس آنها فرمانروای عثمانی و حمایت از آنها، به شیوه‌های مختلفی تلاش می‌کردند رفتارهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی آنها را در چهارچوب مسائل شرعی یا همان فقه قرار داده و به سمت رفتارهای مطابق با هنجارهای اسلام مدرسی نزدیک نمایند که نمونه آن در حکمیت تاج‌الدین کردی در اختلاف اورخان غازی و لالا شاهین درباره غنایم ازنیق به وضوح قابل مشاهده است (نک. ادامه).

اولین عالمی که بر مسند تدریس در مدرسه‌ای عثمانی تکیه زد، داوود قیصری (د. ۷۵۱ق/۱۳۵۰م) بود. او پس از اینکه در زادگاهش قیصریه و سپس در قونیه نزد افرادی چون قاضی سراج‌الدین آرموی (د. ۶۸۲ق/۱۲۸۳م) تعلیم یافت، تحصیلات مدرسی خود در علوم دینی مانند تفسیر، حدیث و اصول و فقه را در قاهره، یکی از مراکز عمده آموزش مدرسی در

۸. ظاهراً در این خطبه برای اولین بار نام عثمان و البته بعد از نام سلطان سلجوقی خوانده شد (نک. یاشار، ۴۵). با توجه به اینکه این اقدام بدون اطلاع دولت سلاجقه انجام می‌شد، نگرانی‌هایی درباره پیامدهای احتمالی آن وجود داشت تا جایی که طورسون فقیه در ابتدا از انجام آن سرباز زد (عاشق‌پاشازاده، ۱۸).

جهان اسلام در این زمان به انجام رساند (طاشکپری‌زاده، ۸؛ 227, 1984, Uzunçar ılı). سپس برای تکمیل تحصیلات خود و نیز یادگیری علوم عقلی راهی ایران شد. داوود قیصری در ایران، پس از آشنایی با کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی در ساوه، به تشویق او به عرفان و تصوف نیز روی آورد و نزد او به تحصیل در این زمینه پرداخت (الکفوی، ۲/ب/۹۴، ب/۱۳۹-۱۴۰). همین امر موجب شد تا وی از شخصیتی مدرسی - عرفانی برخوردار شود (Karada, 5) و یکی از شروح مهم بر کتاب *فصوص الحکم* ابن عربی را نیز به رشته تحریر درآورد. او پس از مرگ کاشانی در ۷۳۶ق/ ۱۳۳۵م به آناتولی بازگشت و از سوی اورخان غازی با حقوق یومیه سی آقچه، به عنوان مدرس مدرسه از نیک برگزیده شد. علاوه بر شهرت و توانایی علمی داوود قیصری، توجه به اوضاع فکری و مذهبی قلمرو عثمانی در عهد اورخان غازی و نظر به شخصیت دو وجهی مدرسی - عرفانی او، نشان می‌دهد که فرمانروای عثمانی با هوشمندی وی را برای تدریس در اولین مدرسه عثمانی برگزید. اگرچه منابع درباره مناسبات بعدی وی با دولتمردان عثمانی اطلاعی به دست نمی‌دهند، وی تا زمان مرگش (۷۵۱ق/۱۳۵۰م) در این مدرسه به تدریس پرداخت (Akbulut, 61). از این رو، او را باید از زمره پایه‌گذاران سنت آموزش مدرسی در عثمانی به شمار آورد که با تدریس علوم دینی (الکفوی، ۲/آ/۱۴۰) و تربیت شاگردانی مانند تاج‌الدین کردی (د. ۷۶۱ق/۱۳۵۹م)، علاء‌الدین أسود مشهور به قره‌خواجه (۸۰۰ق/۱۳۹۸م)، قطب‌الدین از نیقی (د. ۸۲۱ق/۱۴۱۸م) (Akbulut, 78-81)، به ترویج سنت آموزش مدرسی در عثمانی همت نهاد؛ شاگردانی که با حضور در صحنه سیاست، امکان مناسبات بیشتر میان نهاد مدرسه با دولت عثمانی و تأثیرگذاری بر شئون مختلف آن را فراهم نمودند.

تاج‌الدین کردی از شاگردان داوود قیصری در مدرسه از نیق، به یکی از چهره‌های برجسته مدرسی در دوره مورد بحث تبدیل شد. تبحر در علم فقه و شهرت قابل توجه وی در این زمینه موجب شد پس از تکیه بر کرسی تدریس استادش (۷۵۱ق/۱۳۵۰م)، به عنوان وزیر اورخان غازی منصوب گردد. او در این مقام کوشش قابل توجهی برای به کارگیری اصول فقهی و شرعی در امور دولتی به خرج داد. از جمله تلاش‌های تاج‌الدین کردی در این باره

۹. با وجود این، داوود قیصری در کنار تدریس این علوم دینی، برخی علوم دیگر مانند فلسفه و منطق را نیز تدریس می‌کرد (Bayraktar, 33).



می‌توان به حکمیت وی بین اورخان غازی و لالاشاهین درباره تملک غنایم به دست آمده به هنگام محاصره ازنیق اشاره کرد که طی آن وی با تمسک جستن به اصول و قواعد فقهی، اورخان را مجاب کرد تا غنایم مذکور را در اختیار لالاشاهین قرار دهد. لالا شاهین هم برای قدردانی از وی، بخشی از غنایم را برای ساختن مدرسه‌ای در شهر بروسه اختصاص داد (نک. *وقف‌نامه لالا شاهین پاشا*، ۲۶-۳۲؛ و نیز طاشکپری‌زاده، همان، ۹؛ مجدی، ۲۸-۲۹) که به واسطه انتساب به او، به مدرسه «شاهین لالا» (لالا شاهین) مشهور شد (Hızlı, 27, 68). توجه به این نمونه نشان می‌دهد که جریان اسلام مدرسی، با استفاده از ابزارها و توانمندی‌های خود، در سیاست‌های دولت عثمانی در زمینه‌های مختلف حتی در دوره شکل‌گیری، که اسلام صوفیانه جریان غالب بر آن بود، تأثیرگذار بود.

شاید بتوان جندرلو قره‌خلیل (د. ۷۸۹ق/۱۳۸۷م) را برجسته‌ترین شخصیت مدرسی زمان اورخان غازی به شمار آورد که در برخی اسناد و منابع تاریخی از او با القابی چون «سیدالعلماء خیرالملة و الدین» و «مری‌العلماء و الفضلاء» یاد شده است (سلطان مراد خداوندکارین بروسه عمارتی وقفیه‌سی، ۲۲۹، ۲۳۰؛ اورخان بکک وقفیه‌سی: وقفیه‌نک صورتی، ۲۸۹؛ Uzunçar ili, 1939, 100). درباره روند ورود وی به تشکیلات اداری و قضایی نوپای دولت عثمانی دو روایت مختلف وجود دارد. بنا بر گزارشی، او از فارغ‌التحصیلان مدرسه ازنیق بود و نزد علاءالدین أسود (د. ۸۰۰ق/۱۳۹۷م)، سومین مدرس این مدرسه از زمان تأسیس آن، تحصیل کرد و سپس به عنوان قاضی به خدمت اورخان درآمد تا در سفرهای نظامی و لشکرکشی‌ها همراه وی باشد و در رتق و فتق امور شرعی و قضائی رعایا و سپاهیان یاری رسان باشد. بنا بر روایت دوم، جندرلو قره‌خلیل در دوره عثمان غازی (حک. ۶۸۰-۷۲۴ق/۱۲۸۱-۱۳۲۴م) قاضی بیله‌جق بود و در اوائل دوره اورخان به منصب قضاوت ازنیق و سپس بروسه<sup>۱</sup> تعیین شد (طاشکپری‌زاده، ۱۰). به رغم اختلاف این دو روایت، آنچه اهمیت دارد اینکه جندرلو قره‌خلیل خاستگاه مدرسی داشت (عالی، ۵۲/۵).<sup>۲</sup> اگرچه در صورت پذیرش روایت اول، که مؤید تحصیلات وی در اولین مدرسه عثمانی است، به عنوان کسی که پس از تحصیل در این

۱. تا زمان مراد اول مشهور به خداوندگار، سپاه عثمانی قاضی مستقل نداشت و اغلب قاضی بروسه، به عنوان عالی‌ترین مقام علمی، شرعی و قضائی مورد توجه قرار می‌گرفت (Uzunçar li, 1986, 7).

۲. مستقیم‌زاده تألیف شرحی بر کتاب *تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان* جلال‌الدین محمد قزوینی (د. ۱۳۳۸/۱۳۳۹) را به جندرلو قره‌خلیل نسبت داده است (مجله النصاب فی نسب و الکنه و الانساب، ۳۵۳۲). اوزون‌چارشلی احتمال داده است که این شرح تألیف قره‌خلیل نبود و در واقع به وی اهدا شده است (Idem, 1959, 460).

مدرسه وارد دستگاه دولتی شد و مدارج ترقی را یکی پس از دیگر پیمود، می‌تواند حائز اهمیت بیشتری باشد.

انتصاب قره‌خلیل به عنوان اولین قاضی‌عسکر رسمی دولت عثمانی (۷۶۳ق/۱۳۶۲م) در دوره مراد اول و سپس ارتقای وی با لقب خیرالدین پاشا به مقام وزارت عظمی این سلطان (عالی‌ترین منصب اداری) و بعد از مدتی اعطای مقام بیگلربیگی (بکلربکی) یعنی بالاترین منصب نظامی (۷۶۵ق/۱۳۶۳-۱۳۶۴م یا ۷۶۶ق/۱۳۶۴-۱۳۶۵م) (عاشق‌پاشازاده، ۵۴، ۵۵، ۱۸۸؛ اوروج‌بک، ۲۰، ۲۹) موجب شد تا وی به عنوان اولین وزیر اعظم عثمانی، به قدرتمندترین شخصیت در قلمرو عثمانی پس از شخص سلطان تبدیل گردد. اگرچه می‌توان این پیشرفت چشمگیر جندرلو قره‌خلیل در سلسله مراتب عثمانی را به استعداد و کاردانی او نسبت داد، اما با توجه به خاستگاه مدرسی وی و انتسابش به طبقه علما و اهل قلم (Aktepe, 214; Stavrides, 52)، ترقی وی را می‌توان شاخصی برای گسترش نفوذ اسلام مدرسی در دوره عثمانی در این مقطع دانست،<sup>۱</sup> به ویژه اینکه قرار گرفتن وی در این موقعیت، ضمن بهره‌مند کردن جریان اسلام مدرسی از حمایت سیاسی، شرایط را برای ورود تعداد بیشتری از طبقه مدرسی و فارغ‌التحصیلان به ساختار و تشکیلات دولت، به ویژه تشکیلات اداری - قضائی، امکانات مالی و اقتصادی بیشتری را نیز در اختیار این جریان قرار می‌داد تا از آن برای اشاعه و گسترش جریان مورد نظر خود بیشتر بهره بگیرند.<sup>۲</sup>

علاوه بر مطالب مذکور، در منابع و اسناد تاریخی، برخی قرینه‌ها درباره نفوذ رو به افزایش جریان اسلام مدرسی و نیز برخی تأثیرگذاری‌های آن در سیاست مذهبی عثمانی در دوره شکل‌گیری به چشم می‌خورد. برخی مورخان به ارتقای جایگاه و توان این جریان در دوره اورخان غازی توجه نشان داده و اشاره کرده‌اند که اهل علم در زمان اورخان «مرقه الحال» گشتند و سنان‌الدین پاشا نیز که عالمی فقیر بود، در دوره اورخان جاه و جلال و مال فراوانی به دست آورد و لقب پاشا<sup>۳</sup> یافت (احمدی، *اسکندرنامه*، ۶۶۸؛ شکرالله، ب ۱۶۰). اگر

۱. روی سنگ قبر خیرالدین پاشا (در بروسه) به زبان فارسی چنین نوشته شده است: «وریر [وزیر] مشرق و مغرب بزرگوار جهان خیر ملت و راع امر» (Tüfekçio lu, 59) که خود این عبارت‌ها نیز مبین جایگاه برجسته این وزیر مدرسی در دولت عثمانی است.

۲. جندرلو قره‌خلیل در کنار یشیل جامی (مسجد کبود) از نیک که به دستور وی ساخته شد (۱۳۷۸/۷۸۰)، مدرسه موقوفه‌ای موسوم به «مدرسه دارالحدیث» را نیز در تأسیس کرد بود (۱۳۳۳ *نومرولوی قوجه‌الی* تحریر دفتری، ورق ۳۱۵b، به نقل از Uzunçar ılı, op. cit., 474-5).

۳. با توجه به اینکه لقب پاشا در این مقطع برای وزرا استفاده می‌شد، منظور شکرالله افندی از ملقب شدن سنان‌الدین به پاشا، در واقع به معنی دست یافتن وی به منصب وزارت است (نک. عصام‌الدین، ۲۹۶-۲۹۷).

سنان‌الدین پاشا و دگرگونی وضعیت وی را بتوان به عنوان نمونه و الگویی برای تحول شرایط جریان اسلام مدرسی در نظر گرفت، می‌توان تصویری هر چند کلی از افزایش نفوذ و جایگاه این جریان در قلمرو عثمانی را به دست آورد. با توجه به شرایط و نفوذ مدرسین مانند جندرلو قره‌خلیل نیز چنین تصویری چندان دور از واقعیت نیست.

بنا بر گزارش‌های تاریخی، اورخان غازی پس از بنای عمارتی در بروسه، تولیت آن را به قاضی سنان‌الدین واگذار کرد (شکرالله، ب ۱۶۰). تنظیم وقف‌نامه این عمارت بر اساس اصول و ویژگی‌های فقهی و شرعی و تأکید بر انجام و اجرای این اصول، خود مبین جایگاه و سطح نفوذ اسلام مدرسی در دوره شکل‌گیری دولت عثمانی است (اورخان بکک وقفیه‌سی: وقفیه‌نک صورتی، ۲۸۴-۲۹۲). در این وقف‌نامه<sup>۱</sup> تأکید شده است که سنان‌الدین به عنوان قاضی، «احکام قضایی» را باید «علی‌امرالله تعالی» اجرا نماید (همان، ۲۸۹). همچنین از وی با القاب و عناوینی چون «ناظم امور مملکت» و «مربی العلماء و الفضلاء» یاد شده است (همان‌جا). توجه به محتوای این وقف‌نامه نشان می‌دهد که جریان اسلام مدرسی، پس از تشکیل اولین مدارس عهد عثمانی در همین دوره، در زمانی نه چندان زیاد، تا بدان حد در دولت عثمانی نفوذ به دست آورده و در شخص فرمانروای عثمانی تأثیر گذاشته بودند که وی به صراحت بر اجرای احکام دینی به وسیله قاضی تحت امر خود تأکید می‌کند (همان‌جا). نکته قابل توجه دیگر در وقف‌نامه مذکور این است که افراد فاسق (که فسق آنها آشکار باشد)، ترک‌کنندگان نماز و نیز اهل بدعت نمی‌توانند از خدمات این عمارت استفاده نمایند (همو، ۲۹۰). توجه به این نکته که رعایت اصول اسلام مدرسی تا این اندازه از سوی اورخان مورد تأکید قرار گرفته، خود دلیل دیگری بر قدرت و نفوذ قابل توجه اسلام مدرسی می‌تواند باشد که در این مقطع نیز توانسته بود تا حد امکان رفتار دینی و مذهبی فرمانروای عثمانی را به اصول مورد نظر خود نزدیک سازد. بر همین اساس، جریان اسلام مدرسی از نظر سیاسی به تدریج قدرت فزون‌تری یافت و در اوجش بیشتر به عنوان رهبران مذهبی و معنوی توده مردم درآمدند (Kramers J. H. & Zachariadou, E. A, 192).

علاوه بر مطالبی که در منابع عثمانی درباره حضور جریان اسلام مدرسی در این دوره به

۱. متن به جای مانده از این وقف‌نامه در عهد بایزید اول (۷۹۱-۸۰۴/۱۳۸۹-۱۴۰۲) و به دستور وی از روی متن اصلی باز تحریر شده است (نک. همان، ۲۸۴).

چشم می خورد، گریگوری پالاماس<sup>۱</sup>، سر اسقف تسالونیکا<sup>۲</sup> (۷۴۸-۷۶۱ق/۱۳۴۷-۱۳۶۰م) که در دوره اورخان غازی طی فتوحات عثمانی در تراکیا<sup>۳</sup> (جنوب شرقی شبه جزیره بالکان) به اسارت درآمد، از مناظره دینی خود با متکلمان مسلمان به دستور اورخان خبر داده است. توجه به مباحث و مسائلی که در مناظره دو طرف مطرح شده، نشان می دهد که در این مباحث علمای مسلمان شرکت کننده در مناظره، با بهره گیری از علم کلام از دین اسلام دفاع می کردند. بر این اساس می توان گفت که جریان اسلام مدرسی، در این مقطع به عنوان سخن گویان و مدافعان علمی و کلامی دین اسلام در مقابل اندیشه های کلامی مسیحیان نیز در دستگاه عثمانی ایفای نقش می کرد (Arnakis, 104, 107 – 111, 114).

اگرچه توسعه سرزمینی و فعالیت های نظامی برجسته ای که در دوره اورخان صورت گرفت و تلاش های زیادی نیز برای سازماندهی دولت به کار بسته شد، اما تبدیل بیلک به دولت، در واقع در دوره مراد اول ملقب به خداوندگار، جانشین وی (حک. ۷۶۱-۷۹۱ق/۱۳۶۰-۱۳۸۹م) تکامل یافت (Kramers, 593). جندرلو قره خلیل که در دوره اورخان، قاضی بروسه بود، نقش برجسته ای در روی کار آمدن مراد اول ایفا کرد؛ وی با رساندن خبر درگذشت اورخان به مراد که در این زمان در روم ایلی مشغول غزا و نبرد بود، از وی خواست هر چه سریع تر به پایتخت برگشته و بر تخت سلطنت تکیه بزند. او تا زمان آمدن مراد، اوضاع را تحت کنترل خود درآورد و از به وجود آمدن شورش ها و تحرکات احتمالی ممانعت کرد. این در حالی بود که اخی ها به تحریک آل قره مان، با اطلاع از مرگ اورخان، نیروهای عثمانی را از آنقوره بیرون کردند و برادران مراد نیز به تحریک گروه های مخالف عثمانی در صدد مخالفت با وی برآمدند (بدلیسی، ۲۲۲/۳-۲۲۳). روشن است که چنین اقدامی از سوی قاضی شهر بروسه، به عنوان یکی از افراد برجسته اسلام مدرسی در قلمرو عثمانی، می توانست در تثبیت و ارتقای جایگاه این جریان در عهد این فرمانروای عثمانی مؤثر واقع شود (نک. ادامه). بر همین اساس بود که جایگاه و مقام جندرلو قره خلیل ارتقا یافت و منصب قاضی عسکری که عالی ترین منصب علمی و قضائی عثمانی (و به قول بدلیسی «تقدّم ارباب عمایم») به شمار می رفت، بدو واگذار شد (عاشق پاشازاده، ۵۲؛ نشری، ۱۹۰/۱).

1 . Gregory Palamas.

2 . Thessalonica.

3 . Thrace (Trakya).

تغییر در رأس قدرت عثمانی، موجب شده بود تا امیرنشین‌های آناتولی و در رأس آنها آل قره‌مان در صدد استفاده از اوضاع برآیند و با تحرکات خود، تا حد امکان از قدرت و نفوذ رو به تزاید عثمانی بکاهند (فرائضجی زاده، ۴۳۲) که شورش اخیان در آنقوره نمونه بارز آن بود. یورش‌های پی در پی در روم‌ایلی و سرزمین‌های مسیحیان در اروپا، اغلب به نام غزا و برای گسترش اسلام توجیه خاص خود را داشت، اما جنگ با مسلمانان برای دولتی که سعی داشت خود را به عنوان دولتی اسلامی مطرح سازد، نیازمند توجیه شرعی بود. توجه به این نکته که دولت عثمانی و شخص مراد اول، به یافتن دستاویزی شرعی برای برخورد با رقبای مسلمان خود می‌اندیشید، خود می‌تواند به عنوان دلیلی محکم برای نفوذ و قدرت جریان اسلام مدرسی در دولت عثمانی به شمار آید.<sup>۱</sup> به واسطه ضرورت جلب نظر جریان اسلام مدرسی بود که به گزارش روحی و نشری، مراد اول علما را نزد خود فرا خواند و از آنها درباره استفاده از سپاه آماده جهت غزا با کفار، برای محاربه با «ملوک ظلمه مسلمین» و نیز به تأخیر انداختن جهاد به این دلیل استفسار نمود؛ علما نیز فتوا دادند که غزا با کفار واجب کفایی است اما رفع مظالم از مؤمنین واجب عینی محسوب می‌شود (شکرالله، ۱۶۲؛ روحی، ۳۸۶-۳۸۷؛ نشری، ۱۹۰/۱).<sup>۲</sup> اگر چه ممکن است این تصور پیش آید که علمای مذکور، اگر نظر مخالفی نیز داشتند، چاره‌ای جز صدور این فتوا نداشتند، اما به رغم همین احتمال، توجه به این نکته که سلطان عثمانی، برای اهداف سیاسی و نظامی خود، نیاز به چنین فتوایی داشت، خود می‌تواند نشانه و دلیلی بر نفوذ و سطح قابل توجه تأثیرگذاری جریان اسلام مدرسی بر سیاست‌های دولت عثمانی تعبیر شود و در غیر این صورت، بی‌تردید نیازی به وجود چنین فتوایی نبود. ضمن آنکه توجه به اعضای دیوان در دوره اورخان و غلبه مدرسین بر آن خود می‌تواند گواه دیگری بر این امر باشد. در پی صدور این فتوا بود که مراد اول با نیروهای خود به آنقوره یورش برد (۷۶۳ق/۱۳۶۲م) و با غلبه بر شورشیان، بار دیگر تسلط عثمانی بر این شهر را تجدید نمود (nacık, 2010, 83).

۱. عثمانی‌ها پیش از این و دوره عثمان اورخان، با همسایه مسلمان خود یعنی قره‌سی جنگ کرده و قلمرو آن را نیز تصرف کرده بودند (۱۳۴۵/۷۴۶). اگرچه آنها این کار را به بهانه حمایت از طورسون بیگ، یکی از شاهزادگان این امیرنشین انجام دادند، در آن زمان و احتمالاً به دلیل نفوذ کمتر اسلام مدرسی، هنوز ضرورتی برای به دست آوردن چنین توجیه شرعی برای جنگ با قره‌سی‌ها احساس نمی‌کردند (نک. عاشق‌پاشا زاده، ۴۳-۴۵).

۲. این منابع از اینکه این علما چه کسانی بودند اطلاعی به دست نمی‌دهند و تنها با همین لفظ عام «علما» یا «علماء متبحر و ائمه مهندین» از آنها یاد می‌کنند.

به گزارش مؤلف هشت بهشت از رویداد مذکور، نقش جریان اسلام مدرسی در این واقعه پررنگ‌تر بود و در واقع این مدرسین و علما بودند که تردید سلطان عثمانی برای جنگ با مخالفان و شورشیان مسلمان در آناتولی را از بین بردند و با ذکر اینکه «دفع منافقان شرعاً و عقلاً اقدام است و چون به طریق نفاق و بدخواهی این ملک و دولت اتفاق کرده‌اند رفع ضرر حالی ایشان از کُفار اقطار اهم است» و نبرد با آنها را واجب‌تر از جهاد بر کفار دانستند (بدلیسی، ۲۲۵/۳). اگر این گزارش<sup>۱</sup> پذیرفته شود، که قراینی چون مطالب مذکور در فرمان سلطان مراد در این باره تأیید کننده آن است، می‌توان آن را نمونه عینی تأثیرگذاری جریان اسلام مدرسی بر تصمیم‌گیری‌های عثمانی در این مقطع در امور مرتبط با مسائل مذهبی به شمار آورد. با توجه به اینکه بخشی از گروه‌های مرتبط با جریان اسلام صوفیانه از مخالفان عثمانی و مراد اول حمایت می‌کردند و حتی اخیان عملاً پرچم عصیان بر ضد عثمانی را در آنقوره برافراشتند؛ طبیعی است که مدرسین با تمسک به قواعد دینی و مذهبی، ضمن یاری رساندن به حفظ کیان دولت عثمانی، از به خطر افتادن جایگاه مطلوبی که در دولت عثمانی به دست آورده بودند، ممانعت نمایند.

بیشتر تحرکات سیاسی و نظامی دوره مراد اول در روم‌ایلی بر ضد مسیحیان و به نام غزا و جهاد و با همراهی و همدلی جریان اسلام مدرسی صورت می‌گرفت که در این زمان خیرالدین پاشا (جندرلو قره‌خلیل) به عنوان وزیر اعظم در رأس آن قرار داشت.<sup>۲</sup> با این حال، در شرایطی که دولت عثمانی مجبور به برخورد با رقبای مسلمان خود می‌شد به علت حساسیت اوضاع، تأثیرگذاری اسلام مدرسی تا حدودی خود را نشان می‌داد. البته نکته‌ای که باید بدان توجه کرد اینکه بنا بر آنچه در سنت تاریخ‌نگاری دوره اسلامی رواج داشت و تاریخ‌نگاری دوره عثمانی نیز از این قاعده مستثنی نبود، مورخان تا حد امکان تصمیمات مهم و تعیین کننده را اغلب به شخصیت‌هایی نسبت می‌دهند که در رأس هرم قدرت جای داشتند، حال آنکه در اغلب موارد پیشنهاد دهنده این تصمیمات، مشاوران و اطرافیان نزدیک آنها بودند و پس از نهایی شدن

۱. بدلیسی، که هشت بهشت را به زبان فارسی تألیف کرده و از طرفی نیز ایرانی بوده، ظاهراً به مانند مورخان عثمانی در ارائه این گزارش، ضرورت چندانی برای نشان دادن سلطان عثمانی (مراد اول) در رأس امور و به عنوان تنها تصمیم گیرنده احساس نکرده است.

۲. توجه به لقب خیرالدین پاشا نیز در نوع خود قابل توجه است که نشان دهنده جایگاه برجسته دینی و علمی جندرلو قره‌خلیل است که در این زمان القاب دینی خیرالدین و سیاسی-نظامی پاشا را در خود جمع کرده بود.

تصمیمات مهم، معمولاً این تصمیم از زبان فرد حاکم و یا به نام فرمانروا اعلام می‌شد.<sup>۱</sup> علاوه بر آنچه دربارهٔ حملهٔ نظامی به آنقوره برای سرکوب شورش اخیان (۱۳۶۲/۷۶۳) روی داد، توجه به حوادث مربوط به درگیری عثمانی‌ها با آل‌قره‌مان نیز در خور اهمیت است. این درگیری در اواخر دورهٔ مراد اول و در پی حملهٔ علاء‌الدین بک قره‌مان (حک. ۷۶۲-۸۰۰ق/۱۳۶۱-۱۳۹۸م) به مناطق خریداری شده از حمیدایلی از سوی مراد اول به وقوع پیوست (بدلیسی، ۲۷۵/۳-۲۷۶؛ حسین، ۱۶۶/۱ (۷۴b)). دقت در جملاتی که از زبان مراد اول و در پی شنیدن خبر این تعرض، به عنوان عکس‌العمل وی در منابع ذکر شده، می‌توان تأثیرگذاری اسلام مدرسی را مشاهده کرد. به گزارش نشری، مراد اول در جمع «اعیان دولت و ارکان سلطنت» افسوس خود را از این تمرد امیرقره‌مان چنین نشان داد که ارتکاب چنین کارهای نابخردانه، وی را از امر غزا و جهاد باز داشته و موجب شده است غازیان شمشیرهای خود را به جای کفار بر روی برادران مسلمان خود بکشند» (نشری، ۲۱۴/۱-۲۱۶). توجه به این سخنان که از نظر سیاسی و مذهبی به یک اندازه حائز اهمیت است، نشان می‌دهد که جریان مدرسی که شخصیت‌های برجسته‌ای را وارد دستگاه دولت کرده بود، تا بدان‌جا در تأثیرگذاری در سیاست‌های مختلف دولت موفق عمل کرده بود که سلطان عثمانی برای نیل به اهداف سیاسی، خود را ملزم به توجیه شرعی آن می‌دانست. در واقع، نفوذ و رسوخ جریان اسلام مدرسی چنین وضعیتی را رقم زده بود؛ این در حالی بود که بیشتر سپاهیان عثمانی، اغلب تحت تأثیر جریان اسلام صوفیانه بودند و رعایت اصول شرعی و فقهی نباید برای مجاب کردن آنها برای جنگ با امیر مسلمان قره‌مان بوده باشد.

زمانی که هیأتی برای درخواست صلح از سوی امیر قره‌مان نزد سلطان عثمانی آمد، وزیر اعظم علی‌پاشا (د. ۸۰۹ق/۱۴۰۶م) که پس از درگذشت پدرش خیرالدین پاشا (د. ۷۸۸ق/۱۳۸۶م) به این مقام منصوب شده بود<sup>۲</sup> و از صنف مدرسین به شمار می‌آمد (Stavrides, 52)، به همراه «همگنان مشیر و مشاور» با ارکان دولت جلسه تشکیل داد و پس از مشورت با همدیگر، از مراد اول خواستند تا درخواست صلح امیر قره‌مان را نپذیرد و به

۱. این عرف یا سنت تصمیم‌گیری، امروزه هم در میان سیاستمداران رایج است و اغلب تصمیم‌های مهم کشوری و مملکتی از زبان شخصیت‌های مهم اعلام می‌گردد، حال آنکه در بیشتر موارد نقش آنها در اتخاذ این تصمیم‌ها، از حد موافقت نهایی و اعلام آن تجاوز نمی‌کند.

۲. وی پیش از انتصاب به وزارت عظمی، منصب قاضی‌عسکری را بر عهده داشت (بدلیسی، ۲۷۵/۳-۲۷۷).

جرم تعدی به مردم، حمله به قلمرو تحت امر سلطان و غارت اموال مسلمانان مجازات نماید (بدلیسی، ۲۷۷/۳). این گزارش نیز نشان می‌دهد که جریان اسلام مدرسی، در این زمان تا بدان حد در دولت عثمانی نفوذ یافته بود که به رغم اینکه به علت تحریکات مسیحیان در روم ایلی، دولت عثمانی در صدد مصالحه با قره‌مانیان بود، مدرسین گذشت و بخشش این جسارت امیر قره‌مان را به صلاح «دین پروری و مملکت‌داری» ندانستند (همو، ۲۷۷/۳). نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که در فرمانی که از سوی سلطان مراد اول برای جنگ با قرمان اوغلی علی‌بک صادر شده (رمضان ۷۸۸ق/ سپتامبر ۱۳۸۶م)، مخاطب اصلی قاضیان آناتولی هستند و همچنین تأکید شده است که بنا بر فتوای شرعی علما، به ناچار دفع اهل فساد بر جهاد و غزا ترجیح داده شده است (فریدون‌بک، ۱۱۰/۱). اگرچه این درگیری در نهایت با شکست امیر قره‌مان و محاصره قونیه همراه شد، اما به علت ضرورت بازگشت به روم ایلی برای مقابله با تحریکات نظامی نیروهای متحد مسیحی تحت فرمان لازار دسپوت صربستان (د. ۷۹۱ق/ ۱۳۸۹م)، به ظاهر با پادرمیانی دختر مراد اول که همسر علاء‌الدین بک قره‌مان بود و عذر خواهی و اظهار تابعیت وی<sup>۱</sup> از سلطان عثمانی پایان یافت (شکرالله، ۱۶۲-ب ۱۶۲؛ بدلیسی، ۲۸۰/۳-۲۸۱؛ حسین، ۱۶۹/۱-۱۷۰ (۷۷a-۷۷b)).

### نتیجه

بنابر مباحثی که در سطور پیشین مطرح گردید، در دوره پیش از تأسیس مدارس در قلمرو عثمانی، جریان صوفیانه عامیانه، جریان مذهبی-عقیدتی غالب بود؛ اما با تأسیس اولین مدرسه عثمانی پس از فتح ازنیق و در سال ۷۳۲ق/ ۱۳۳۲م از سوی اورخان غازی و به دنبال آن گسترش تدریجی مدارس، جریان برخاسته از مدارس (یا همان جریان مدرسی مصطلح در این نوشتار) مشتمل بر علما، طلبه‌ها و به طور کلی همه فارغ‌التحصیلان مدارس در جامعه عثمانی ظهور و بروز یافت. در واقع، با تأسیس مدارس متعدد از سوی حاکمان و دولتمردان عثمانی، که لازمه آن حضور مدرسین در جامعه و فعالیت آموزشی و مذهبی آنها بود، یکدستی جامعه عثمانی از نظر عقیدتی به هم خورد و در کنار جریان صوفیانه عامیانه، جریان مدرسی نیز شکل

۱. علاء‌الدین بک که در خود توان مقابله با سلطان مراد اول عثمانی را نمی‌دید، سعی کرد با این مصالحه، حداقل قدرت خود را حفظ کند و در انتظار فرصت مناسب برای ضربه زدن به عثمانی بماند (Sümer, IV/623).



گرفت. با توجه به اینکه مدرسین افرادی تحصیل کرده، با سواد و به ویژه آشنا با فقه و فقهت بودند، بر خلاف جریان مقابل، به زودی از سوی دولت نوپای عثمانی جذب شدند و با به دست آوردن مناصب کلیدی و مهم اداری و سیاسی، پا در عرصه سیاست‌ورزی گذاشتند که متعاقب آن، جریان مدرسی جایگاه مستحکمی را در دولت و جامعه عثمانی به دست آورد. با توجه به اینکه مدارس عمده‌ترین مرکز تعلیم و آموزش علوم اسلامی و در رأس آنها فقه حنفی بودند، تأسیس مدارس متعدد و ورود فارغ‌التحصیلان این مدارس در دولت و جامعه عثمانی موجب تثبیت جریان مدرسی - فقهتی در جامعه و در کالبد دولت عثمانی گردید. بر این اساس می‌توان گفت که با تأسیس و فعالیت مدارس در این دوره، حضور جریان اسلام مدرسی در قلمرو عثمانی تثبیت گردید.

در همین دوره، که دولت عثمانی در صدد پایه‌ریزی تشکیلات دولتی، اداری و دیوانی خود برآمد، مدرسین در تحقق این مهم نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده گرفتند. آنها با بهره‌گیری از توانایی‌های مدیریتی و دانش فقهی خود و نیز با الگو قرار دادن دیوان‌سالاری اسلامی ایرانی، تشکیلات سیاسی، اداری، قضائی، مالی و حتی نظامی دولت عثمانی را به تدریج بنیان نهادند و بدین ترتیب، روند تبدیل عثمانی از بیلیکی مرزی و عشیرتی به دولتی مستقل و مستقر اسلامی را تسریع بخشیدند. با توجه به اینکه در این نوع دیوان‌سالاری، شریعت اسلام جایگاه برجسته‌ای داشت و فقه اساس و پایه بسیاری از امور قضائی، مالی و دیوانی محسوب می‌شد، تثبیت آن در ساختار تشکیلاتی دولت عثمانی تا حدود زیادی جایگاه و نفوذ جریان اسلام مدرسی در دولت عثمانی را تضمین کرده و امکان استمرار حضور و تأثیرگذاری آنها در امور مختلف از جمله مسائل دینی و مذهبی را فراهم می‌آورد. در واقع، مدارس مهم‌ترین منبع تأمین دیوان‌سالاران و صاحب‌منصبان عثمانی، به ویژه در بخش‌های اداری و قضایی محسوب می‌شدند. این امر به این معنا بود که بین مدارس و نهاد حکومت ارتباط مستقیمی پدید آمده بود و مدرسین با به دست گرفتن مناصب مهم از جمله وزارت عظمی عثمانی، به عنوان عالی‌ترین مقام پس از فرمانروا، می‌توانستند در سیاست مذهبی دولت نقش‌آفرینی کنند و آن را به سوی هنجارهای مورد نظر خود هدایت کنند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره، مدارس با تربیت افراد متخصص آشنا با سنن و شیوه‌های ملکداری اسلامی، اشتغال پرشمار آنها در نهادهای مختلف دولتی و دست یافتن آنها به مناصب عالی حکومتی، زمینه را

برای تأثیرگذاری خود بر سیاست مذهبی عثمانی‌ها فراهم کردند. بر این اساس، از مباحث مطرح شده این نتیجه حاصل می‌شود که مدارس و مدرسیان در دوره شکل‌گیری دولت عثمانی، با نشان دادن کارآمدی جریان دینی اسلام فقهاتی در امر ملکداری و تثبیت نفوذ خود از این طریق در دولت عثمانی، به یکی از متغیرهای مؤثر در سیاست‌گذاری‌های کلان این دولت عثمانی در دوره مورد بحث تبدیل شدند.

### کتابشناسی

- ابن بطوطه، شمس‌الدین محمد بن عبد الله، *رحله ابن بطوطه (تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)*، الرباط، اکادیمیة المملکة المغربیه، ۱۴۱۷ ق.
- ابن کمال (کمال پاشا زاده)، احمد بن شمس‌الدین، *تواریخ آل عثمان*، دفتر ۱-۲: *yay. haz. erafettin*. Turan, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1970-1983.
- احمدی، اسکندرنامه: *yay. haz. smail Ünver*, Ankara, Türk Dil Kurumu, 1983.
- امیری، علی، «مشیخت اسلامیة تاریخچه‌سی»، *علمیه سالنامه‌سی*، ۳۰۴-۳۲۰، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعة عامره، ۱۳۳۴.
- [اورخان بکک و قفیه‌سی: وقفیه‌نک صورتی]، چاپ شده در: عصام‌الدین، حسین، «اورخان بکک و قفیه‌سی»، ۲۸۴-۲۹۲، *تورک تاریخ انجمنی مجموعه‌سی*، نومرو ۱۷ (۱۹۲۶).
- اوروج بک بن عادل القزّاز کاتب الادرنوی، *تواریخ آل عثمان*، فرانتس باینر ایشو طبعک تصحیحته و تطبیقته باقمشدر، هانوفر، شرق کتبخانه‌سی، ۱۹۲۵/۱۳۴۳.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، *سیاحتنامه*، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴-۱۳۱۸.
- Die altosmanischen anonymen, in text und übersetzung*: [مجهول المؤلف]: عثمانی *herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, Im Selbstverlage Breslau XVI, 1922*
- بدلیسی، ادیس بن حسام الدین، هشت بهشت، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.
- بیاتی، حسن بن محمود، *جام جم آیین*، ناشری علی امیری، در سعادت، قدر مطبعه‌سی، ۱۳۳۱.
- بلیغ افندی بروسه‌وی، السید اسماعیل، *کلدسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)*، بروسه، خداوندکار ولایتی مطبعه‌سی، ۱۳۰۲.
- حسام‌الدین، حسین (آماسیه‌لی عبدی زاده)، *آماسیه تاریخی*، استانبول، حکمت مطبعه‌سی، ۱۳۲۷-۱۳۳۰.

- حسین افندی، *بدائع الوقایع*، متنی باصنه حاضریان، ره داقته ایدن و اوک سوز آ. س. توه رتینوا، فهرست و اندکسی حاضریان ی. آ. پتروسیان، مسقوا، ۱۹۶۱.
- خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.
- داود القیصری، «المقدمات»، *الرسائل*، ۲۵-۸۸، حققها و قدم لها محمد بایراقدار، قیصری، ۱۹۹۷.
- داود القیصری، شرح *فصوص الحکم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵.
- روحي، *تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی)*: *Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast*, *Belgeler*, c. XIV, (1992) sa. 18.
- «سلطان اورخان حضرتلرینک و قفیه سیدر»: *Osmanlı kurulu dönemi Bursa vakfiyeleri* -۳۵، ۳۹، بروسه، ۲۰۱۰.
- «سلطان مراد خداوندکارین بروسه عمارتی و قفیه سی»: *Murad I. Tesisleri ve Bursa maretı* (M. Tayyib Gökbilgin), 217-234, *Türkiyat Mecmuası*, c. X (istanbul 1953).
- شکرالله بن شهاب الدین احمد، *بہجۃ التواریخ*، استانبول، کتابخانہ نورعثمانیہ، نسخہ شماره ۳۰۵۹.
- صولاقزاده، محمد ہمدی چلبی، *تاریخ صولات زاده*، استانبول، محمودبک مطبعہ سی، ۱۲۹۷.
- ضمیران، محمد، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران، انتشارات ہرمس، ۱۳۸۷.
- طاشکیری زاده، أحمد بن مصطفی، *الشقائق النعمانیة فی العلماء الدولۃ العثمانیة*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۵/۱۳۹۵.
- عارف، «دولت عثمانیہ نک تأسس و تقرری دورندہ علم و علما»، *ادبیات فاکولتہ سی مجموعہ سی*، سنہ ۱، صابی ۲ (مایس ۱۳۳۲)، ۱۳۷-۱۴۴.
- عاشق پاشا زاده، احمد، *تواریخ آل عثمان*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
- عالی، کلیبولولو مصطفی، *کنہ الاخبار*، استانبول، تقویم خانہ عامره، ۱۲۷۷.
- عصام الدین، حسین، «اورخان بک و قفیه سی»، *تورک تاریخ انجمنی مجموعہ سی*، نومرو ۱۷ (۱۹۲۶).
- عطائی، عطاء اللہ بن یحییٰ نوعی زاده، *ذیل الشقائق*، استانبول، طبعخانہ عامره، ۱۲۶۹.
- عمری، شهاب الدین احمد بن فضل اللہ، *مسالک الابصار فی ممالک الامصار*، تحقیق مجموعہ من العلماء، ابو ظبی: المجمع الثقافی، ۱۴۲۳.
- فرائضی زاده، محمد سعید، *کلشن معارف*، استانبول، دارالطباعة العامرة، ۱۲۵۲.
- فریدون بک، احمد، *منشآت السلاطین*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۴.

- Akgündüz, Ahmed, *Osmanlı kanunnâmeleri* نسخه برگردان در: *قوانین یکپجریان درکاه عالی*، استانبول، عثمانلی آرا ترمالاری واکفی، ۱۹۹۶، s. 269-367، stanbul, Osmanlı Ara tirmaları Vakfı, 1996
- ve hukukı tahlilleri: I. Ahmed, I. Mustafa ve II. Osman devirleri kanunnameleri* (1012/1603-1031/1622), s. 269-367, stanbul, Osmanlı Ara tirmaları Vakfı, 1996
- کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطنینی، *سَلْمُ الرُّسُولِ إِلَى طَبَقَاتِ الْعُجُولِ*، اشراف و تقدیم اکمل الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنائوط، تدقیق صالح سعداوی صالح، اعداد الفهارس صلاح الدین اویغور، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامیة، ۲۰۱۰م.
- الکفوی، محمد بن سلیمان، *کتاب أعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان الاخیار*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۱۴۱۲۷.
- لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی، *تواریخ آل عثمان*، مصحح و محشیسی عالی، استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۴۱.
- مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، *ترجمه شقائق (حدائق الشقائق)*، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۶۹.
- مستقیمزاده، سلیمان سعدالدین افندی، *مجلة النصاب فی النسب و الكنى و القاب*، [افست از نسخه کتابخانه حالت افندی به شماره ۶۲۸]: ( Müstakimzade Süleyman Sa'deddin Efendi, ) *Mecelletü'n-nisab fi'n-neseb ve'l-küna ve'l-elkab*, Tıpkbasım, Ankara, Kültür Bakanlığı 1, 2000).
- نشانجی، محمد پاشا، *تاریخ نشانجی*، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۷۹.
- منجم باشی، احمد بن لطف الله، *صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار*، ندیم افندیک ترجمه سی، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۸۵.
- نشری، محمد، *کتاب جهان نما*: hazırlayanlar Faik Re it Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.
- [وقف نامه لالا شاهین پاشا]: *Osmanlı kurulu dönemi Bursa vakfiyeleri*, ۲۶-۳۲، بروسه، ۲۰۱۰.
- Adıvar, Abdülhak Adnan, *Osmanlı Türklerinde lim*, stanbul, Remzi Kitabevi, 1970.
- Akbulut, A. Turan, "Dâvûd-i Kayserî", *slâm Medeniyeti*, 1980, cilt: IV, sa. 3, s. 61-83.
- Aktepe, Münir, "Çandarlı Kara Halil Hayreddin Pa a", *D A*, c. 8.
- Arnakis, G., "Gregory Palamas among the Turks and Documents of His Captivity as

Historical Sources”, *Speculum*, Vol. 26, No. 1 (Jan., 1951), pp. 104-118.

Idem, “Futuwwa Traditions in the Ottoman Empire Akhis, Bektashi Dervishes, and Craftsmen”, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 12, No. 4 (Oct., 1953), pp. 232-247.

Ayverdi, Ekrem Hakkı & Yüksel, . Aydın, *İlk 250 senenin Osmanlı mimarisi*, İstanbul, İstanbul Fethi Derneği, 1976.

Idem, “Gaazi Süleyman Paşa Vakfiyesi ve Tahrir Defterleri”, *Vakıflar Dergisi*, Sa. VII (1968), s. 19-28.

Idem, *Osmanlı mimarisinin ilk devri: Ertuğrul, Osman, Orhan gaziler Hüdevendigar ve Yıldırım Bayezid 630-805 (1230-1402)*, İstanbul Fetih Cemiyeti İstanbul Enstitüsü, 1966.

Baltacı, Cahid, “Osmanlı Devletinin Kuruluşu Döneminde İlim ve Ulemaya Verilen Değer”, *Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu'nda Eyley Edebali Hazretlerinin rolü ve Mehmed Zahid Kotku*, s. 83-86, İstanbul, Seha Neşriyat, 1999.

Idem, *XV-XVI. Asırlarda Osmanlı medreseleri: teşkilat, tarih*, İstanbul, İrfan Matbaası 1976.

Barkan, Ömer Lütfi, “İstila Devirlerinin Kolonizatör Türk Dervişleri ve Zaviyeleri”, *Vakıflar Dergisi*, II (1942), s. 279-386.

Başar, Fahmeddin, “Osmanlı Beyliklerinin Kuruluş Yıllarında Anadolu”, *Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu'nda Eyley Edebali Hazretlerinin rolü ve Mehmed Zahid Kotku*, s. 37-48, İstanbul, Seha Neşriyat, 1999.

Bayar, Gustav, *Pashas, begs, and effendis: a historical dictionary of titles and terms in the Ottoman Empire*, İstanbul: The Isis Press, 1997.

Bayraktar, M. “Davud-I Kayseri”, *D A*, c.9.

Berki, Ali Himmet, “Vakıf Kuruluş İlk Osmanlı Padişahı”. *Vakıflar Dergisi*, sa. V (1962), s.127-129.

Bilge, Mustafa, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.

Bosworth, C. E. “#Othmşnli: General survey and chronology of the dynasty”, *EP<sup>2</sup>*, vol. VIII.

Do ru, Halime, *Osmanlı mparatorlu u'nda Yaya-Müsellem-Taycı te kilatı: (XV. ve XVI. Yüzyılda Sultanönü Sanca ı)*, stanbul, Eren Yayıncılık, 1990.

Fleet, Kate, “The rise of the Ottomans”, *The New Cambridge History of Islam*, Vol. 2, pp. 313-331, , Cambridge, Cambridge University, 2011.

Gibbons, Herbert Adams, *The foundation of the Ottoman Empire: a history of the Osmanlis up to the death of Bayezid I: (1300-1403)*, New York, the Century Co., 1916.

Gökbilgin, M. Tayyib, “Bursada Kurulu Devrinin İlim Müesseseleri, İlim Adamları ve Bursa Tarihçileri Hakkında”, *Necati Lugal arma anı*, 261-73, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1968.

Idem, “Orhan”, *EP<sup>2</sup>*, vol. IX.

Idem, “Murad I. Tesisleri ve Bursa mareti Vakfiyesi”, *Türkiyat Mecmuası*, 217-234, c. X ( stanbul 1953).

Gül, Ahmet, *Osmanlı medreselerinde e itim ö retim ve bunlar arasında Daru'l-Hadislerin yeri*, Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1997.

Gündüz, rfan, *Osmanlılarda devlet-tekke münasebetleri*, stanbul, Seha Ne riyat, 1984.

Hızlı, Mefail, *Osmanlı Klasik Döneminde Bursa Medreseleri*, stanbul, z Yayıncılık, 1998.

Imber, Colin, , *The Ottoman Empire, 1300-1650: The Structure of Power*, New York, Palgrave Macmillan, 2002.

nacık, Halil, “The Emergence of the Ottomans”, *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 263-291, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.

Idem, *The Ottoman Empir: The Classical Age 1300-1600*, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.

Idem, *Kurulu Dönemi Osmanlı Sultanları(1302-1481)*, İstanbul, Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi (SAM), 2010.

Itzkowitz, Norman, *Ottoman Empire and Islamic Tradition*, Chicago, The University of Chicago, 1972.

Karada , Ca fer, “Dâvûd-i Kayserî ve Genel Hatlarıyla Dü üncesi“, *Uluda Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, 2006, cilt: XV, sa. 2, s. 1-17.

Köprülü, Mehmed Fuad, *Osmanlı Devleti'nin kuruluşu*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

Kramers J. H. & Zachariadou, E. A., “#Othmşnli: The foundation and expansion of the Ottoman Empire”, *EF<sup>2</sup>*, vol. VIII.

Kramers, J. H., “Murşd I”, *EF<sup>2</sup>*, vol. VII.

Langer, William L., and Blake, Robert P., “The Rise of the Ottoman Turks and Its Historical Background”, *The American Historical Review*, Vol. 37, No. 3 (Apr., 1932), pp. 468-505.

Lapidus, Ira Marvin, “State and Religion in Islamic Society”, *Past & Present*, No. 151 (May, 1996), pp. 3-27.

Linder, Rudi Paul, “Anatolia, 1300-1451”, *The Cambridge history of Turkey*, vol. 1, 102-137, ed. Kate Fleet, Cambridge, Cambridge University, 2009.

Idem, *Nomads and Ottomans in Medieval Anatolia*, Bloomington, Indiana University, 1983.

Mélikoff, I., “GhşzÊ”, *EI<sup>2</sup>*, vol. II.

Ocak, Ahmet Ya ar, “Religion”, *History of The Ottoman State, Society & Civilisation*, vol. 2, pp. 177-238, ed. E. İhsano lu, foreword by Halil nalcık, İstanbul, (IRCICA), 2001.

Idem, *Osmanlı mparatorlu u'nda marjinal sufilik Kalenderiler: XIV-XVII yüzyıllar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1992.

Ötken, Yıldız, “Orhan Gazi (1326-1359) Devrinden Kanuni Süleyman (1520-1566) Devrinin Sonuna Kadar Osmanlı Medreseleri”, *Edebiyat Fakültesi Araştırma*

*Dergisi*, Memoriam Prof. Albert Louis Gabriel Özel Sayısı, Ankara, Ü. Ed. Fak. Yayinlari, 1978.

Özcan, Abdülkadir, "The Ottoman Military Establishment", *History of the Ottoman State, society & civilization*, 349-430, ed. Ekmeleddin İhsanoğlu & foreword by Halil İnalcık, İstanbul, Research Centre for Islamic History Art & Culture (IRCICA), 2001.

Pakalın, Mehmet Zeki, *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü*, Ankara, Milli Eğitim Bakanlığı, 1983.

Palmer, J. A. B., "The Origin of the Janissaries" *Bulletin of the John Rylands library*, vol. 35, no. 2 (March 1953), pp. 448-81.

Şahin, Kamil, "Eyh Edebali Üzerine Bazı Gözlemler", *Osmanlı Devleti'nin Kurulu u'nda Eyh Edebali Hazretlerinin rolü ve Mehmed Zahid Kotku*, s. 7-16, İstanbul, Seha Neşriyat, 1999.

Shinder, "Early Ottoman Administration in the Wilderness", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 9, No. 4 (Nov., 1978), pp. 497-517.

Stavrides, Théoharis, *The Sultan of Vezirs: the life and times of the Ottoman grand vezir Mahmud Pasha Angelovic (1453-1474)*, Leiden, E. J. Brill, 2001.

Sümer, F., "İlâhî Oğulları", *EP²*, vol. IV.

Taneri, Aydın, *Osmanlı imparatorluğ u'nun kuruluş döneminde vezir-i a'zamlık: (1299-1453)*, Ankara, Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih Coğrafya Fakültesi, 1974.

Tschudi, R., "Bektâşîyya", *EP²*, vol. I.

Tüfekçioğlu, Abdülhamit, *Erken dönem Osmanlı mimarisinde yazı*, Ankara, Kültür Bakanlığı, 2001.

Uyar, Mesut and Erickson, Edward J., *A Military History of the Ottomans: From Osman to Atatürk*, California, Santa Barbara, 2009.

Uzunçarlı, İsmail Hakkı, "Çandarlı (Cenderli) Kara Halil Hayreddin Paşa", *Beelletin*, c. XXIII, sa. 91 (1959), s. 457-77.

Idem, "Osmanlılarda ilk vezirlere dair mütalea", *Belleten*, c. III, sa. 9 (1939), s. 99-



106.

Idem, *Çandarlı Vezir Ailesi*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1986.

Idem, *Osmanlı Devleti te kilatında Kapukulu Ocakları*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

Idem, *Osmanlı Devletinin İmiye Te kilatı*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1984.

Idem, *Osmanlı Tarihi: kurulu tan stanbul'un fethine kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

Witteck, Paul, "De la défaite d'Ankara à la prise de Constantinople", *Revue des Etudes Islamiques* XII (1938), pp. 1-34.

Idem, "Devshime and SharÊ#a", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 17, No. 2 (1955), pp. 271-278.

Idem, *The Rise of the Ottoman Empire*, London, The Royal Asiatic Society, 1963.

Yakubo lu, Kenan, *Osmanlı Medrese E timi ve Felsefesi*, stanbul, Gökkuşbu, 2006.